



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آية... مرحوم شرف الدين



فاطمه عليها سلام
برترین بانو



ترجمہ: زہیر اصفہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه عليها سلام برترین بانو

نویسنده:

عبدالحسین شرف الدین

ناشر چاپی:

دار الفکر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	فاطمه علیهاسلام برترین بانو
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۲۳	فصل اول در آیات
۲۳	بخش اول : آیه مباحله
۲۳	اشاره
۲۴	آیه مباحله
۲۵	بخش آیات
۳۱	سه فضیلت بزرگ
۳۲	چند نکته ادبی
۳۵	امتیازی برای علی (علیه السلام)
۳۸	اعتراف رازی
۴۱	بخش دوم : آیه تطهیر
۴۱	اشاره
۴۳	آیه تطهیر
۴۵	سرگذشت کساء
۴۹	پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بگراف سخن نمیگوید
۵۲	بیوگرافی عکرمه
۵۸	واکنون بیوگرافی مقاتل
۶۸	و اکنون اشتباه دیگر
۷۱	سخنی شگفت از فخر رازی
۷۲	آیا منظور از اهلبیت هم خمه طیبه وهم همسران پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است؟
۷۶	و اکنون یاد آوری دو نکته

۸۱	بخش سوم : آیه مودت
۸۱	اشاره
۸۳	آیه مودت
۸۷	این امتیاز برای چیست
۹۳	شعله های سوزان حسد
۹۳	بلائی بزرگ و خانمان سوز
۹۵	خلاصه ای از گفتار مخالفین
۹۸	اشتباهی بزرگ
۱۰۱	دو اعتراض بیمورد
۱۰۹	شعاع علم الهی همه چیز را فرا میگیرد
۱۱۷	بخش چهارم : آیات ابرار
۱۱۷	اشاره
۱۱۹	آیات ابرار
۱۲۴	و اینک بیان آیات شریفه
۱۲۸	چگونه دیگران را برخورد مقدم میدارند
۱۳۱	اخلاص در عمل
۱۳۹	فصل دوم : در روایات
۱۳۹	اشاره
۱۴۱	فاطمه علیها السلام در پیشگاه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
۱۴۱	اشاره
۱۴۲	حدیث اول
۱۴۳	حدیث دوم
۱۴۳	حدیث سوم
۱۴۶	حدیث چهارم
۱۴۷	حدیث پنجم
۱۵۰	حدیث ششم

۱۵۲ حدیث هفتم

۱۵۳ حدیث هشتم

۱۵۳ حدیث نهم

۱۵۷ حدیث دهم

۱۵۸ حدیث یازدهم

۱۵۹ حدیث دوازدهم

۱۶۳ فهرست

۱۶۶ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : شرف الدین، عبدالحسین، 1873-1958 م.

عنوان قراردادی : الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء (سلام الله علیها). فارسی

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه علیها سلام برترین بانو/ شرف الدین؛ ترجمه رهبر اصفهانی؛ با مقدمه محمد یزدی.

مشخصات نشر : قم: دار الفکر، 1372.

مشخصات ظاهری : 157 ص. 17 × 12 ؛ س م.

فروست : دار الفکر؛ 58.

شابک : 4500 ریال

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : چاپ پنجم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق.

شناسه افزوده : رهبر اصفهانی، حبیب الله، مترجم

شناسه افزوده : بقایی یزدی، محمد، 1307 - 1357،، مقدمه نویس

رده بندی کنگره : BP27/2/ش 4 ک 8041 1372

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : م 70-2768

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ . وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

کتابی که در دست دارید درباره شخصیتی بحث نموده که جلالت و بزرگی او در قالب مفاهیم و الفاظ نمی گنجد و با گفتن و نوشتن پاشنیدن و خواندن مقامش را آنطور که باید و شاید نمیتوان شناخت

نویسنده کتاب هم بخاطر قدرت و توانائی خاصی که در قلم داشته و عظمت و وسعت بی نظیری که در اطلاعات، مربوطه خداوند بوی عنایت فرموده و راستی برای شناساندن این شخصیت عظیم شایستگی از او بوده، توانسته است بمقدار زیادی پرده ها را کنار زده چهره

روشن و پرفروغ حضرتش را در میان انسانهای بزرگ و حتی استثنائی تا اندازه ای نشان دهد

بحث در اطراف شخصیت و عظمت این گوهر تابناک بطور همه جانبه ، از نظر قرآن و حدیث و جهات دیگر در این کتاب صورت گرفته

در این صورت روشن است که بما نمیرسد تا اینجا درباره حضرتش بطور مستقیم سخنی بگوئیم اما برای آنکه ارادت و علاقه خود را به پیشگاه مقدسش ابراز داشته باشیم تنها بذکر چند جمله اکتفا میکنیم.

مقام و عظمت این شخصیت بزرگ را اول از نظر موقعیت فامیلی و محیط زندگی ظاهری بطور اجمال نگاهی کرده و بعد به تعابیری که عظمت روحی و معنوی

حضرتش را نشان میدهد اشاره ای .

دوره زندگی این شخصیت بزرگ هیجده سال

ص: 4

در سال پنجم رسالت پیغمبر اسلام پابجهان گذارده و پس از وفات حضرتش اولین فردی است از اهل بیت رسالت که پس از هفتاد و پنج یا نود و پنج روز از این جهان

گذشته است.

پدر بزرگوارش رسولخدا خاتم پیغمبران ، مادر گرامش خدیجه کبری آن زن دانشمند، ثروتمند و باوفا و یگانه زنان خود (2) ،

شوهرش علی بن ابیطالب همان شخصیت جهانی و نمونه کامل انسانی

ص: 5

1- کافی ج 1 ص 458

2- رسولخدا از خدیجه کبری بنیکی یاد میفرمود عایشه گفت: زنی بود گذشت و خداوند بشما بهترش را عنایت کرد او خود میگوید حضرتش سخت ناراحت شده چهره در هم کشید و فرمود او زنی بود که بمن ایمان آورد در زمانی که همه مردم بمن کفر میورزیدند مرا تصدیق کرد وقتی که همه مرا تکذیب میکردند با مال و ثروتش بامن مواسات کرد هنگامی که همه مرا محروم میداشتند خداوند از او بمن فرزندی داد در حالیکه از دیگر زنان محروم بودم. (مسند احمد ص 117 سنن ترمذی ص 247 و) نقل از احادیث ام المؤمنین

فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی، سیدالشهدا حضرت امام حسین علیهما السلام، زینب کبری، ام کلثوم و محسن، همان شخصیت‌هایی که تاریخ درباره عظمت و بزرگیشان آن همه قضاوت‌های روشن را دارد.

بیش از نه سال زندگی عائلی نداشته و در طول آن با کورانهای سیاسی شدید که بزنگی پدر و شوهرش مربوط میشد و طبعاً برای حضرتش هم فصلی از مسئولیت باز مینمود روبرو بود و در پایان زندگی پس از آنهمه

ص: 6

مبارزات مثبت (1) دست به يك مبارزه منفی خاصی زد که برای همیشه زنده مانده و ثمر بخش باشد (2).

و بهمین دلیل امروز هم نمیدانیم قبر این یگانه دختر پیغمبر کجاست.

و این عمیق ترین رازی است که در این وصیت و

ص: 7

-
- 1- بحث و گفتگوهای تند و محاکمه رسمی که در جریان فدك ضبط شده احتجاج و گفتگو درباره حدیث غدیر بنفع خلافت علی و احادیث دیگر. الغدیر ج 1 ص 196 و دیگر فعالیتهای سیاسی که در تاریخ زندگی حضرتش ضبط شده. آن برخوردتند با شخص عمر . کافی ج 1 ص 460
- 2- بهنگام احتضار وصیت کرد یا علی مرا شبانه غسل، داده تجهیز، نموده مخفیانه مرا بخاک میسپری تا کسانی که مرا رنج دادند در تشییع جنازه من شرکت نکنند. (واقدی، عیسی بن مهران، تاریخ ابی بکر، تاریخ طبری مناقب ص 25)

سفارش نهفته بود تا برای همیشه اوضاع هیئت حاکمه زمان خود را نشان دهد و چون این نارضایتی در کنار فرموده پیغمبر که همه نقل کرده اند مبنی بر اینکه رضایت زهرا علیها سلام رضایت خدا و نارضایتی حضرتش نارضایتی خدا است (1) قرار گیرد بسیاری از حقایق مذهبی و سیاسی زمان را چنانکه در کتب مشروحه آمده

است آشکار میسازد.

زندگی باین کوتاهی اما نتایج و آثار آن اینقدر وسیع و پهناور و بلند راستی کم نظیر است.

از نظر ما خانه زندگی زهرا علیها سلام از همان خانه هائی است که خدا خواسته است بلند پایه بماند و نام خدا همواره در او برده شود (2) چه آنکه

ص: 8

-
- 1- ابوسعید در کتاب شرف النبی ، ابوصالح در کتاب الفضائل و 0000 مناقب ص 5 و 6 .
 - 2- فِي بُيُوتِ أذنَ اللّهُ انَّ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصال . (سوره نور آیه (36)

خانه انسان از دید انسانی همان محدوده ای است که افکار و اخلاق و روحیاتش در آن قرار دارد و زندگی زهرا علیها سلام را سراسر حق و فضیلت و خدا پر کرده است و ما از روزنه فرموده های پیغمبر اسلام این روح عظیم و قلب سرشار از ایمان را تا اندازه ای میتوانیم به بینیم

پیغمبر خدا که لاینطق عن الهوی درباره این یگانه دختر خود فرمود او از همه زنان جهان برتر است. (1)

باز فرمود: رضای فاطمه رضای خدا و نارضایتی او غضب الهی است (2).

ص: 9

-
- 1- کنز العمال ج 6 ص 219 و اکثر کتب عامه نقل از مناقب ص 4 و احادیث ام المؤمنین ص 26.
 - 2- این مضامین در اکثر کتب عامه و خاصه آمده است که ما از مناقب ص 8 94 و الغدیر ج 1 ص 33 و احادیث ام المؤمنین ص 26 و کافی ج 1 ص 460 و الغدیر ج 2 ص 316 نقل کردیم .

او پاره تن من است (1) پیوند همسری او باعلی در آسمانها بسته شد (2) در روز قیامت چون بخواهد عبور کند از ناحیه عرش الهی اعلام کنند ای اهل محشر چشمهای خود را فروبندید تا فاطمه دختر پیغمبر عبور کند (3).

عایشه همسر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) میگوید: هیچ زنی باندازه فاطمه پیش پیغمبر محبوب و عزیز و محترم نبود (4).

هم او میگوید پس از پیغمبر راستگوتر از فاطمه کسی را ندیدم (5).

برای فاطمه دختر پیغمبر علیها سلام وعلیه صلوات - الله صحیفه ای نقل شده که حدود و محتویات آن در دو کتب مربوطه بحث شده است

و بقول استاد ابن ابی الحدید که در جواب شاگردش در یک بحث کلامی گفته است. بسیاری از این مضامین نه یک بار و دوبار بلکه بارها و مکرر چه در جلسات

خصوصی و چه در محافل عمومی از پیغمبر خدا شنیده شد

ص: 10

-
- 1- این مضامین در اکثر کتب عامه و خاصه آمده است که ما از مناقب ص 94 8 والغدیر ج 1 ص 33 و احادیث ام المؤمنین ص 26 و کافی ج 1 ص 460 و الغدیر ج 2 ص 316 نقل کردیم .
 - 2- این مضامین در اکثر کتب عامه و خاصه آمده است که ما از مناقب ص 94 8 والغدیر ج 1 ص 33 و احادیث ام المؤمنین ص 26 و کافی ج 1 ص 460 و الغدیر ج 2 ص 316 نقل کردیم .
 - 3- این مضامین در اکثر کتب عامه و خاصه آمده است که ما از مناقب ص 94 8 والغدیر ج 1 ص 33 و احادیث ام المؤمنین ص 26 و کافی ج 1 ص 460 و الغدیر ج 2 ص 316 نقل کردیم .
 - 4- این مضامین در اکثر کتب عامه و خاصه آمده است که ما از مناقب ص 94 8 والغدیر ج 1 ص 33 و احادیث ام المؤمنین ص 26 و کافی ج 1 ص 460 و الغدیر ج 2 ص 316 نقل کردیم .
 - 5- این مضامین در اکثر کتب عامه و خاصه آمده است که ما از مناقب ص 94 8 والغدیر ج 1 ص 33 و احادیث ام المؤمنین ص 26 و کافی ج 1 ص 460 و الغدیر ج 2 ص 316 نقل کردیم .

تا جائیکه بر همه روشن گشت که این همه تعریف و این همه دوستی و محبت ربطی به علاقه پدر و فرزندى ندارد و بر اساس يك فضیلت اختصاصی و ریشه آسمانی است (1)

و از آنجا که در خود این کتاب بطور کامل در این زمینه بحث شده است و اصولاً برای همین منظور این اثر بوجود آمده همانور که گفتیم دیگر برای ماجائی باقی نمیماند تا مطلبی نقل کنیم.

نویسنده کتاب راهم که همه بخوبی میشناسند و لازم نیست ما درباره بزرگی و توانائی ایشان چیزی بنویسیم زیرا آثار قلمی فراوان و پرارزش وی دنیای اسلام را بخود متوجه ساخته و بسیاری از نوشته های او بارها و بزبانهای زنده گوناگون چاپ شده است

او شخصیت معروف و شناخته علمی و اسلامی است که بیشتر آثار معروفش در شناساندن امتیازات ریشه دار

ص: 11

1- ما این تکه را از کتاب احادیث ام المؤمنین ص 23 نقل کردیم .

تشیع با جدیدترین سبک و عالیترین اسلوب بوجود آمده (1) با این امتیاز که موجب نزدیکی و دوستی فرقه های اسلامی میشود

وما تنها بذکر نامش اکتفا میکنیم

مرحوم حجة الاسلام، آية الله سيد شرف الدين جبل آملی رضوان الله عليه

این کتاب که از این نویسنده بزرگ درباره چنین شخصیت عظیمی نوشته شده بزبان عربی بوده و برای آنکه برادران فارسی زبان هم بتوانند بهره مند شوند ثقة. الاسلام جناب آقای شیخ حبیب الله رهبر که از مشتغلین حوزه علمیه قم هستند این خدمت شایان را بعهدہ گرفته و باسبکی بسیار رساو روان ترجمه نموده اند

ص: 12

1- مثل کتاب معروف المراجعات که بارها چاپ و بفارسی هم ترجمه شده و کتاب النص والاجتهاد سبیل المؤمنین فصول، المهمه که بعنوان تفاهم ترجمه شده و تفضیل الزهرا که همین کتاب ترجمه آن است

از آنجا که انگیزه این اثر را از جلسه ای که پنجشنبه ها ساعتی با دوستان بوده ایم گرفته اند این افتخار هم نصیب م اشد که چند سطر بنام مقدس صدیقه طاهره بزرگترین زنان جهان فاطمه زهرا (علیها السلام) بنویسیم .

امید آنکه ماهم در کنار نویسنده بزرگ و مترجم محترم مشمول الطاف خاندان عصمت و طهارت قرار گیریم.

قم 23 / صفر / 93 ه - برابر 52/1/9 شمسی

محمد یزدی

ص: 13

فصل اول در آیات

بخش اول : آیه مباحله

اشاره

ص: 15

1- معنی آیه و استفاده هائیکه از آن میشود

2 چند نکته ادبی

3- امتیازی برای علی (علیه السلام)

4- اعتراف رازی

ص: 16

س- از من سؤال شده که آیا فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان امت اسلامی فضیلت و برتری خاص دارد و در این خصوص آیا گروه امامیه دلیلهای قانع کننده دارند؟

ج- برای اثبات عظمت و شخصیت بانوی بزرگوار اسلام، از دیدگاه قرآن که بزرگترین کتاب آسمانی و راهنمائی بشر است و همچنین فرموده های پیغمبر گرامی اسلام که همه آنها مورد اتفاق مسلمانها است، وارد میشویم و چنان ادله روشن و قانع کننده ای اقامه خواهیم نمود که هیچگونه شك و تردیدی در آن راه پیدا نکند

و بخواست خداوند بحث خویش را در دو بخش اساسی قرار میدهیم اول در خصوص آیاتی که در قرآن مجید وارد شده، دوم روایات و اخباری که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده، مخصوصاً آنروایاتی که مورد اتفاق همه مسلمین است

بخش آیات

- آیه مباحله « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ

ص: 17

مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَانَنَا وَابْنَانِكُمْ وَنِسَائِنَا وَنِسَائِكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ، ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ « (1)

کسیکه با تو (در امر نبوت) مجادله کند بگو بیائید پسران و زنان و نفوس خویش را بخوانیم و تضرع کنیم آنگاه لعنت خدا را بدروغگویان کنیم.

تمام گروه مسلمانان حتی خوارج اتفاق دارند که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای مباحله با نصارای نجران از زنان (نساء) جز حضرت زهرا (علیها السلام) و از فرزندان (ابناء) جز حسن و حسین (علیه السلام) و از (انفس) جز برادر بزرگوارش علی ابن ابی طالب (علیه السلام) کسی دیگر را همراه نیاورده است و تنها این پنج تن هستند که مشمول این آیه شریفه قرار گرفتند و بوسیله آنان، مباحله انجام گرفت و این مطلب از امور ضروری است که در آن هیچگونه شبهه ای از فرق مختلف، اسلامی راه ندارد.

با اینکه زنان و همسران پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجره های

ص: 18

آنحضرت وجود داشتند هیچکدام برای این امر بزرگ دعوت نشدند و همچنین زنان بزرگوار دیگر مانند صفیه (عمه پیغمبر) و ام هانی... که هر کدام دارای شأن و مقامی خاص بودند و نیز همسران خلفاء سهگانه و سائر زنان مهاجر و انصار در این موضوع پیش نهاد نشدند.

و جز حسن و حسین بعنوان (ابنائنا) احدی از جوانان هاشمی و فرزندان اصحاب انتخاب ننمود با اینکه افراد با فضیلت و شایسته ای در میان آنان یافت میشد و نیز علی ابن ابیطالب را بعنوان جان پیغمبر (انفسنا) اختیار کرد و حتی عباس عموی پیغمبر که بزرگ بنی- هاشم و از شخصیت‌های عالیقدر قریش بود و در پیشگاه آن حضرت منزلتی بزرگ داشت در این امر خطیر انتخاب نشد.

و بطور کلی هیچ يك از خویشاوندان و بستگان رسولخدا و سائر افراد مسلمانان حتی آنها که سبقت در اسلام داشتند برای شرکت در امر مباحله، نامزد نشدند

ص: 19

با اینکه همه آنان در معرض بودند و مورد مشاهده پیغمبر خدا بودند :

آری در آن روز برای مباحله، پیامبر از شهر خارج شد در حالتیکه حسین (علیه السلام) را در آغوش پر مهر قرار داده و دست حسن (علیه السلام) را هم گرفته بود، فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز از پشت سر آنحضرت و علی (علیه السلام) از پشت سر فاطمه در حرکت بودند.

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بانان میفرمود: «در آنهنگام که من بدرگاه الهی دعا میکنم شما آمین بگوئید

وقتی اسقف مسیحیان نجران این هیئت را با آن شکوه و جبروت، خاص مشاهده کرد رو بجمعیت نصاری کرد و چنین خطاب نمود من چهرههایی از این پنج نفر میبینم که اگر از خدا بخواهند که کوهی زائل و نابود گردد، خداوند دعای آنان را اجابت میکند و خواسته ایشان برآورده میشود، مبادا با اینها مباحله کنید که بطور حتم، هلاک خواهید شد و مسلماً یکنفر

ص: 20

راستی شگفت انگیز است اگر آن موقعیت حساس را کسی در نظر بگیرد که چگونه بزرگترین علماء دینی و بزرگان اجتماعی مسیحیت، در مقابل عظمت و ابهت پیغمبر و اهل بیت آن بزرگوار مبهوت شدند پی میبرد که آن بزرگواران، دارای جلال و جبروت روحانی، هستند که راستی دیده ها را حیران میکند و بزرگترین عظمتها و صولتها در مقابل آن مهابت معنوی و الهی، خاضع و خاشع میگردد.

زیرا آنروز قهرمانهای معنوی نصاری با تشریفات خاصی بمنظور ارباب و محکومیت پیغمبر اسلام آمده

ص: 21

1- این حدیث را مفسرین، محدثین، سیره نویسها و هر کس متعرض تاریخ حوادث سال دهم هجرت (سال مباهله) شده ذکر نموده است. فخر رازی در ذیل تفسیر این آیه: گوید این روایت از اموری است که متفق علیه مفسرین است و راستی از موضوعات بدیهی بین مفسرین است و قضیه برای همه روشن و معلوم است

بودند ولی یکبار شکست عجیبی در خویشتن احساس کردند و در برابر سطوت شکوه الهی آن پنج نور، پاک اضطراب شدیدی، سراپای آنان را فراگرفت و رئیس و بزرگ آنها آن جمله تاریخی را بزبان جاری کرد. و این نبود مگر برای خاطر همان عظمت و جلالت روحانی که از چهره های ملکوتی آنان مشاهده نمودند و راستی این مقام و منزلتی است که عموم مسلمانان توجه ندارند و جز خواص از آنها این معنی را کسی درک نمیکنند. (1)

ص: 22

1- آنروز جمعیت مسیحیها بطرز بیسابقه ای وارد مدینه شدند بطوریکه بعضی از اصحاب رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میگفتند تا امروز نصاری باین طرز بمدینه نیامده بودند زیرا يك گروه شصت نفری که چهارده نفر از میان ایشان بعنوان زعیم انتخاب شده بودند که ریاست تامه نجران بدست سه نفر از این چهارده نفر بود بنامهای ایهم، پیشوا و بزرگ آنها 2-عاقب که رئیس قبیله آنها بود و تمام کارهای اجتماعی و سیاسی ایشان را عهده دار بود. 3 ابو حارثه که اسقف بود و ریاست دینی و کنیسه وامور مذهبی را عهده دار بود و عظمت و شخصیت او تا آنجا بود که سلاطین روم برای او کنیسه ها ساخته بودند و مقام علمی او مورد احترام آنها بود. این مطلب را واحدی در کتاب اسباب النزول و دیگر از مفسرین واهل خبر نقل کرده اند.

در این قضیه سه فضیلت بزرگ برای اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) بچشم میخورد .

1- رسول خدا مباحله را بوسیله آنها انجام میدهد و میفرماید من دعا میکنم و شما آمین بگوئید.

2- انتخاب ایشان برای این امر بزرگ و پراهمیت و اینکه در میان همه مسلمانان تنها ایشان در این امر خطیر ؛ برگزیده شدند.

3- قرآن مجید در خصوص مباحله بوسیله ایشان

ص: 23

نازل شد و از طرف خداوند این امر بزرگ بآنها محول گردید. و راستی این سه فضیلت بسیار شایان اهمیت است

چند نکته ادبی

در اینجا نکته ای است ادبی مربوط بعلم بلاغت که آشنایان با سرار و حقائق علمی، قرآن بآن توجه دارند و آن اینکه؛ سه جمله ای که در آیه هست، بطور آورده شده ابنائنا) و انفسنا و (نساننا و از طرفی وقتی لفظ «جمع بکلمه دیگر اضافه شود، «استغراق» از آن استفاده میگرد

بنابراین معنی جملات از اینقرار است؛ همه فرزندان همه جانها همه زنها با اینکه از میان فرزندان مسلمین جز حسنین (علیه السلام) و از انفس جز حضرت علی (علیه السلام) و از زنها جز صدیقه طاهره (علیها السلام) کسی دیگر نبوده است، پس چرا الفاظ جمع براین بزرگان اطلاق شده است؟ باید در نظر داشت که اطلاق لفظ جمع، بر آنان بدان

ص: 24

جهت است که این شخصیت‌های بزرگ نمونه‌های بارز اسلام و کاملترین افراد بشر و زبده‌های جهان انسانیت هستند و همین‌ها هستند که پرتوی از روحانیت و معنویت چهره‌های معصومشان را فرا گرفته است که مانند آن در هیچیک از افراد امت اسلامی یافت نمیشود و همین‌ها هستند که در مقام عبادت و بندگی خدا، قلبی خالص و بی‌شائبه، دارند و شرکت ایشان در موضوع مباهله بمنزله شرکت جمیع مسلمین است و هنگامی که بعد از دعاء پیغمبر آمین، بگویند همچنانست که همه مسلمانها آمین گفته باشند.

اینست سر این اینکه بر آنان، لفظ «جمع» بطور اضافه که مفید استغراق نیز هست اطلاق شده است.

اگر کسی در آیات قرآنی بررسی کند و نظیر این، مورد موارد دیگر این کتاب آسمانی را با دقت از نظر بگذراند این نکته‌ای که از آیه استفاده نمودیم، تصدیق خواهد کرد. و از همین جهت زمخشری در کشف در ذیل همین آیه گوید:

ص: 25

«فضیلتی برای اهل کساء بالاتر از این آیه تصور نمیشود و در واقع این مطلب همچون آن شعر معروف است:

لیس علی الله بمستکر *** ان یجمع العالم فی واحد

«برای خداوند بعید نیست که جهانی از فضائل و معانی را در یک نفر جمع کند»

نکته دیگری که در آیه شریفه باید یاد آور شد اینکه از «انفسنا اکتفا بعلی بن ابیطالب شده و از «نساءنا» هم اکتفا بحضرت زهراء شده ولی بعنوان «ابناءنا» حسن و حسین (علیه السلام) هر دو آورده شده و یکی از آنها بتنهائی اکتفا نشده است.

نکته اش اینست که نمونه بارز منحصر بفرد زنها حضرت زهراء است و با وجود آن نیازی بسائر زنها نبود باز آنکه بجای نفس پیغمبر است. حضرت علی (علیه السلام) است با شرکت آن بزرگوار دیگر نیازی بدیگران نبود اما حسن و حسین (علیه السلام) با وجود هر کدام باز نیازمند بدیگری

ص: 26

می‌بود چون هر دو از نظر فضیلت و منزلت مساوی هستند اگر یکی از آنها اکتفا می‌شد، لازمه اش، ترجیح دادن بی‌جهت بود و این ترجیح بدون مرجح برخلاف حکمت و مصلحت بود.

اگر بر فرض در میان افراد بشر کسی پیدا می‌شد که عظمت و شخصیت او مساوی با حسنین (علیه السلام) بود. آن شخص، نیز برای مباحثه آورده می‌شد تا مراعات قاعده حکمت و عدالت شده باشد، بنابراین در (ابناء) حسنین و در (انفس) امیر المؤمنین (علیه السلام) و در بین (نساء) فاطمه، بعنوان زبده ترین افراد و نمونه های بارز انتخاب شدند

امتیازی برای علی (علیه السلام)

در اینجا مطلب دیگری که بچشم می‌خورد، اینست که، آیه امتیاز خاصی برای علی ابن ابیطالب (علیه السلام) بیان می‌کند که از همه فضائل آنحضرت بالاتر و مهمتر است و سائر

مناقب آن بزرگوار تحت الشعاع این فضیلت است:

این آیه علی (علیه السلام) را بعنوان نفس و جان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

ص: 27

خطاب نموده است و راستی مقام و منزلت بزرگی است که موافق و مخالف را باعجاب وامیدارد و همین مقام است که همه جهانیانرا بشگفت میآورد و جا دارد که همگی بر این منزلت رشك و رزند آری «ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم».

اگر خواننده محترم در اینجا دقت بیشتری کند، متوجه میشود که وقتی قرآن مجید علی (علیه السلام) را بمنزله جان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قلمداد میکند دلیل آنست که امیرالمؤمنین، با فضیلت ترین امت اسلامی است و نزدیکترین افراد پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است

این فضیلت بزرگ آنقدر روشن و بدیهی است که دشمنان هم نتوانستند آنرا نادیده بگیرند، مانند خالد، طیب درینات (الفرقان)

فخر رازی هم با آن ذهن لرزان و نفس شکاکش ؛ اعتراف نموده که یکی از فضائل بزرگ، علی این آیه شمرده میشود، فقط با «محمود بن الحسن که قائل است

ص: 28

این آیه فضیلت علی را بر انبیاء دلالت دارد - مناقشه کرده است و در این جهت انکار میکنند والا اینکه از آیه فضیلت علی بر سائر امت اسلامی استفاده میشود اعتراف دارد (1).

و اکنون عین عباره (رازی) را که اعتراض به محمود بن حسن دارد نقل میکنیم در ری مردی بود بنام محمود بن الحسن حمصی و شغل او آموزگاری اطفال شیعه ها بود، این مرد عقیده داشت که علی افضل از تمام انبیاء بجز، پیغمبر اسلام است و برای مدعای خویش استدلال بآیه مباهله میکرد که بعلی نفس پیغمبر خطاب شد، زیرا معلوم است (انفسا) منظور خود پیغمبر نیست زیرا کسی خودش را برای کاری دعوت نمیکند بلکه، مراد غیر خودش میباشد و اتفاق کلمه هست که آن غیر، جز علی (علیه السلام) کسی دیگر نبوده است

بنابراین آیه دلالت واضح دارد که جان علی جان

ص: 29

1- تفسیر کبیر ص 388.

پیغمبر است و از طرف دیگر معلوم است که دو جان ، عین یکدیگر نیستند ، بلکه منظور آنست که مثل یکدیگر هستند و لازمه اینکه علی مثل پیغمبر است، اینست که علی در تمام شئون مساوی با پیغمبر باشد ، در خصوص نبوت، معلوم است که علی (علیه السلام) نبوت نداشته و از جهتی هم اتفاق بر اینست که پیغمبر افضل از علی است

اعتراف رازی

با در نظر گرفتن اینکه پیغمبر خاتم ، افضل از همه انبیاء است لازمه اش اینست که علی (علیه السلام) نیز افضل از انبیاء باشد.

این بود کلمات فخر رازی ، در نقل استدلال محمود بن حسن اگر خواننده دقتی در این کلمات نماید، متوجه میشود که فخر رازی ، چگونه خود ، بفضیلت بزرگ از این آیه برای علی اعتراف ، دارد و همان عقیده شیعه را تصدیق مینماید. بنابر این با نظر شیعه که از گذشته تاحال متداول بوده مناقشه ای ندارد

ص: 30

تنها مناقشه او با محمود بن حسن است. (1)

یکی از شعرای عرب در این خصوص گفته است:

وهو في آية التباهل نفس آل *** مصطفى ليس غيره اياها

ص: 31

1- چنانچه آیه مباحله با آیه ذیل ضمیمه شود اسراری آشکار میگردد و حقایقی روشن میشود، « ما كان لا هـل المـديـنة و من حولهم من الاعراب ان يتخلفوا عن رسول الله و لا يرعبوا بانفسهم عن نفسه... » اهل مدینه و اعراب اطراف آن نباید از قول پیغمبر تخلف کنند و از وی دوری گزینند لازمه این دو آیه این میشود که از کسی که بمنزله نفس پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است نباید سر پیچی کرد و دوری نمود.

بخش دوم : آیه تطهیر

اشاره

ص: 33

آیه تطهیر

1- معنی و مورد آیه

2- سرگذشت کساء

3- پیغمبر بگزاف سخن نمیگوید

4- بیوگرافی عکرمه

5- بیوگرافی مقاتل

6- چهار جواب

7- اشتباه دیگر

8- سخنی شگفت از فخر رازی

9- یادآوری دو نکته

ص: 34

أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (1)

ترجمه: « خداوند اراده نموده است که پلیدی و ناپاکی گرد شما خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیاید و شما پاک و مطهر باشید»

شبهه ای نیست که این آیه در خصوص اهل کساء نازل شده است و این بزرگترین دلیل است که این پنج وجود مقدس ، اشرف مخلوقات هستند و از همه کسانی که در روی زمین وزیر آسمان نیلگون زندگی ، میکنند افضل و بزرگوارترند و آن گوهرهای پاک

ص: 35

ارزشمند عبارتند از ، پیغمبر بزرگوار اسلام و امیر المؤمنین که در قرآن مجید بمنزله جان پیغمبر قلمداد شده است و فاطمه زهرا (علیها السلام) که پاره تن پیغمبر، و همان کسی است که خشنودی و غضب، وی خشنودی و غضب پیغمبر است و دو گل بوستان نبوت یعنی دوسبط بزرگوار و دو آقای جوانان بهشت حسن و حسین علیهما السلام.

بنابر استدلالهای دندان شکن و براهین روشن کسانی که در زیر کساء بودند و آیه شریفه در خصوص آنها نازل گردید منحصر بهمین پنج گوهر پاک آسمانی بودند و کسی دیگر با آنان در این امر بزرگ شرکت نداشت. (1)

ص: 36

1- ابو سعید خدری و جماعتی از تابعین که از جمله آنها مجاهد، قتاده... است باین مطلب تصریح کرده اند بطوری که بغوی و ابن خازن وعده زیادی از مفسرین متعرض شده اند.

جلال الدین سیوطی در کتاب (الدر المثور) (1) در تفسیر این آیه دوازده روایت از طرق مختلف نقل میکنند که مراد از اهل بیت در آیه منحصر آخسه طیبه علیهم السلام هستند. ابن جریر نیز در تفسیر خویش پانزده روایت بدین مضمون نقل میکند. (2).

و در این باب بعنوان نمونه یکی از روایاتی که از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده یاد آور میشویم: «انزلت هذه الایة فی خمسة : فی وفی علی والحسن والحسین وفاطمة علیها السلام

» این آیه در باره پنج نفر نازل شده است ، در شان من . علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام.

سرگذشت کساء

ص: 37

1- کتاب شرف المؤبد

2- ابن جریر و طبرانی بسندهای خویش از پیغمبر ص این خبر را نقل میکنند ؛ ابن حجر نیز در تفسیر آیه کتاب صواعق نقل مینماید بنهانی هم در کتاب شرف المؤبد ص 7 آورده.

تمام گروه های مختلف اسلامی اتفاق کلمه دارند که روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حسنین و علی و فاطمه ع را گرد خویش جمع کرد و همگی زیر کساء اجتماع نمودند و با این عمل خویشان را از افراد دیگر جدا کردند تا کسی دیگر از اصحاب و بستگان پیامبر در این امر شرکت نداشته باشد سپس این آیه شریفه درباره آنها نازل شد

« أَنْمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »

پیامبر بزرگ اهل بیت خویش را در زیر (کساء) پوشاند تا با این عمل پردههای شك و ریب را از چهره حقیقت عقب زند و این گوهرهای پاک را از صدف بیرون آورد و جهانیان را متوجه مقام و منزلت ایشان سازد.

با نزول آیه شریفه، نیز حقیقت نورانی و ملکوتی آنها آشکار شد و اشعه تابناک این ستارگان آسمان ولایت، درخشیدن گرفت.

راستی از این جهت که خداوند این حقائق درخشان را بیشتر شناساند جای سپاسگزاری و شکر است.

سپس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) باین اندازه هم اکتفا نکردند و برای اینکه تأکید نماید که این آیه در خصوص آنان نازل شده است، از زیر کساء دست مبارك بیرون آورد و بطرف آسمان بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ هُوَ لَا ءِ أَهْلُ بَيْتِي فَاذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»

پروردگارا! اینها اهل بیت من هستند، پلیدی گرد دامن پاک ایشان ننشیند خدایا اینها را پاک و طاهر نگاهدار.

سپس حضرت جمله فوق را چند مرتبه تکرار نمودند.

ام سلمه که این قضیه در خانه وی اتفاق افتاد همسر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که این وضع را مشاهده میکرد و جملات شیرین و پرمعنای آنحضرت را میشنید، جلو آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آیا من نیز با شما میباشم؟ ، سپس کساء را عقب زد که داخل گردد، پیغمبر

ص: 39

دست او را کنار زد و نگذاشت داخل شود و باو فرمود: انك على خير یعنی گرچه تو زن نيك و با خیری هستی اما تو را در این حریم راهی نیست (1)

ص: 40

1- عده زیادی از دانشمندان اهل سنت نیز این حدیث را نقل کرده اند مثلاً احمد حنبل در کتاب مسند خویش (جزء 6 ص 323) از ام سلمه نقل میکند که پیغمبر بفاطمه فرمود: همسرت علی و فرزندان حسنین را پیش من بیاور، فاطمه آنان را بحضور پیغمبر برد، آن حضرت باتفاق آن بزرگواران در زیر کساء رفتند، سپس دست مبارک برایشان گذاشت و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ أَنْتَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» ام سلمه گوید من کساء را عقب زدم و خواستم داخل شوم پیغمبر دست مرا عقب زد و فرمود انك على خيره دیگران نیز مانند ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر خویش و واحدی در کتاب اسباب النزول و ابن جریر، ابن منذر ابن ابی حاتم، ابن مردویه، طبرانی، ترمذی، حاکم بیهقی نقل کرده اند

پیامبری که گفتار و رفتارش از روی مصلحت و حکمت است و طبق آیات قرآن مجید، بگزارف و بی حساب عملی را انجام نمیدهد و سخنی بر زبان جاری نمیسازد (1) را آنچه در این قضیه (کساء) درباره عترت خویش انجام داده مسلماً حاکی از يك سلسله مصالح کلی و اساسی میباشد یعنی نشان دهنده عظمت و شخصیت معنوی این بزرگواران است.

از یکطرف منحصرأ اهل بیت را در زیر کساء میبرد و آنجمله که مضمون آیه شریفه است میفرماید و از شرکت ام سلمه ممانعت، مینماید همه اینها برای خاطر امتیازاتی است که آن بزرگواران بر سایر افراد بشر دارند

ص: 41

1- ان هو الا وحی یوحى علمه شدید القوی... (آنچه گوید وحی آسمانی است که فرشته قوی و نیرومند او را یاد داده است انه لقول رسول کریم ذی قوۃ عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین و ماصاحبکم بمجنون (..... قرآن گفتار پیغمبری ارجمند است که نیرومند و نزد صاحب عرش مقامی دارد و مورد اطاعت (فرشتگان) است آنجا (در پیشگاه پروردگار) امین است و همصحبت شما (پیغمبر) دیوانه نیست.

البته اجتماع اهلیت در زیر کساء، موارد متعدد، واقع شده و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این عمل را چند مرتبه تکرار نموده است بطوریکه بعضی گمان داشته اند که آیه، مذکور

چند مرتبه نازل شده است.

ولی عقیده صحیح بر این است که آیه یکبار بیشتر نازل نگردیده است اما مصلحت اقتضا میکرد که مراتب متعدد این عمل تکرار گردد یعنی یکبار منزل ام سلمه در موقع نزول آیه و یکبار نیز منزل بانوی بزرگ اسلام فاطمه (علیها السلام) اجتماع کردند و هر بار که اجتماع مینمودند،

ص: 42

رسول خدا آیه را نیز تلاوت میکردند و بآنحاء مختلف میفهماندند که اختصاص بآن بزرگواران دارد و کسی دیگر را شامل نمیشود

حتی بعد از نزول آیه، هنگامی که بعد از طلوع، فجر پیغمبر از در خانه، فاطمه میگذشت، میفرمود: « الصلوة یا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، انما یرید اللّهُ لِیَذْهَبَ عَنْکُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » هنگام نماز است ای اهل بیت پیغمبر... و این روش پیغمبر تانه ماه ادامه داشت. (وبقولی تا هفت ماه و بروایت دیگر تا هشت ماه) (1)

با این بیانات روشن و استدلالهای، واضح گمان میرود که دیگر چهره حقیقت همچون روز روشن آشکار گردید و برای کسی که بادیده باز و نظری خالی از تعصب و عناد، بنگرد، جای شبهه باقی نمی ماند

اما از آنجا که دشمنان این خانواده یعنی دستگاه

ص: 43

1- قول اول روایت انس است دوم ابن عباس قول سوم را بنهانی و دیگران ذکر کرده اند.

بنی امیه و همچنین خوارج، بازحمات زیادی کوشیدند و خواستند دیده های خویش را بر هم نهند و آفتاب درخشنده حقیقت را ننگرند هر کدام از راهی وارد شدند و از روی عناد؛ گفتند این آیه مربوط بزنها و همسران پیغمبر! است و برای اثبات عقیده فاسد خویش متشبث بظاهر آیه شدند و گفتند اهل البیت یعنی همسران پیغمبر زیرا آنان نیز جزء خاندان پیغمبر میباشند!

بیوگرافی عکرمة

مخصوصاً «عکرمة» و «مقاتل بن سلیمان که دو نفر از مخالفین اهل بیت، هستند در این خصوص پا- فشاری زیاد داشتند.

مخصوصاً عکرمة اصرار زیادی در این موضوع داشت و در میان بازارها قدم میزد و مرتباً فریاد میزد که این آیه مربوط بهمسران پیغمبر است و ربطی باهل کساء ندارد و برای مدعای خویش بظاهر آیه (1)

ص: 44

1- در صورتیکه اگر در ظاهر آیه هم دقت شود بروشنی دیده میشود که آیه مربوط به همسران پیغمبر نیست زیرا تمام ضمائر قبلی بصورت تانیث آمده و این ضمیر عوض شده و کلمه (کم) بکار برده شده که از نظر ما برای محفوظ ماندن این اسرار امثال این آیات در این ردیف ها قرار گرفته اند و مؤلف در آینده بتفصیل درباره آن بحث کرده اند. (مترجم)

و از عکرمه این کارها شگفت نیست، زیرا او از کسانی بوده که برای ایجاد دشمنی و عداوت باعلی ابن ابیطالب (علیه السلام)، کوششها نمود و مردم را از راه های مختلف از اطراف این خاندان دور میکرد

«یحیی بن بیکر نقل میکند که روزی عکرمه وارد مصر شد و از آنجا تصمیم رفتن به «مغرب داشت، اتفاقاً مرکز خوارج هم در مغرب بود.

وقتی عکرمه به آن سرزمین رسید و این حرف را (که آیه مربوط بهمسران پیغمبر است) بر سر زبانها انداخت

ص: 45

1- بنا بر آنچه جمع کثیری را که از جمله ایشان است واحدی در کتاب اسباب النزول و ابن حجر در کتاب صواعق نقل کرده اند

خوارج از آن ببعده، تبعیت از عکر مه، این عقیده را ترویج میکردند.

خالد بن عمران گوید در دهه اول ذیحجه در مغرب بودم تصادفا عکر مه نیز آنجا بود، از زبان او (عکر مه) شنیدم که میگفت ایکاش من در مکه بودم و حربه ای در دست داشتم و همه مسلمانان را از دم تیغ میگذراندم!! چون عقیده خوارج بر این است که خون همه گروههای مسلمانان بجز خوارج مباح است و همه واجب القتل میباشند.

یعقوبی حضرمی نیز از جدش نقل میکند که روزی عکر مه درب مسجد ایستاد و گفت: در این مسجد جز کافر کسی دیگر نیست. زیرا وی رأی اباضیه گروه غلاة از خوارج را دارا بود.

ابن الدینی عقیده دارد که عکر مه «حروری» مسلک است و آنها گروهی از خوارج هستند که عداوتشان به امیر المؤمنین (علیه السلام) از همه بیشتر است.

، مصعب، زبیری، عطاء و احمد حنبل نیز عقیده دارند که عکر مه از غلاة خوارج است.!

اگر بماهیت و خباثت این مرد خواستید بیشتر آشنا شوید این سخن را از «ایوب بشنوید؛ که گوید: «عکر مه، عقیده داشت؛ خداوند آیات متشابه را در قرآن برای

گمراه ساختن مردم نازل کرده است.

ابن ابی شعیب گوید؛ از محمد بن سیرین حال عکر مه را سؤال کردم جواب داد، او مردی است کذاب و دروغپرداز.

«وهیب» نیز گوید: در نزد یحیی بن سعید انصاری و ایوبی، نامی از عکر مه، برده شد، آنها هم او را دروغگو میدانستند.

عبدالله بن حارث هم گوید؛ روزی بر علی بن عبدالله بن عباس وارد شدم؛ عکر مه هم آنجا بود من روی باو کردم و گفتم آیا از خدا نمیترسی؛ در این هنگام علی بن عبدالله گفت این مرد خبیث (اشاره بعکر مه) بدروغ

ص: 47

مطالبی از پدرم؛ عبدالله بن عباس نقل میکند.

ابن مسیب، غلامی آزاد شده داشت بنام «برد باو میگفت مبادا روزی دروغهائی را بمن نسبت دهی، چنانچه عکرمه، به ابن عباس، نسبت دروغ میداد.

عبدالله بن عمرهم بازاد شده خویش (نافع) همان سخن را میگفت و او را از نسبت بدروغ نهی میکرد

ابن طاووس میگفت اگر عکرمه مردی با تقوی بود و در نقل احادیث دروغپرداز نبود من باوروی میآوردم و از او احادیثی نقل مینمودم

ابن ذویب و یحیی بن سعید و محمد بن سعید، مطرق بن عبدالله، احمد حنبل و سلیمان بن معبد او را در نقل احادیث مورد اطمینان نمیدانستند و نظر خوشی با او نداشتند

فضل شیبانی که نسبت قمار و شطرنج باومیدهد به یزید ابن هارون، گوید عکرمه در بصره بود و ایوب و یونس و سلیمان نزد او بودند. ناگاه صدای ساز و آواز

ص: 48

موسیقی بلند شد عکرمه بآنها گفت؛ ساکت باشید و خود مشغول استماع، شد سپس گفت: خدا او را بکشد چقدر عالی میخواند !! .

سلیمان و یونس از آن بیعد اعتمادشان از عکرمه سلب شد و دیگر چیزی از او نقل نکردند و عقیده داشتند که دیگر او از درجه اعتبار ساقط است. (1)

خلاصه تمام رجال نویسها و کسانی که حالات راویان را مینوشتند وقتی باو میرسیدند با وطعن میزدند و او را غیر موثق معرفی میکردند (2)

شهرستانی نیز وقتی (در کتاب ملل و نحل) نام خوارج را ذکر میکند اول نام عکرمه را میبرد. (3)

ص: 49

1- میزان الاعتدال ذهبی

2- مانند عسقلانی در مقدمه فتح الباری، ابن خلکان در وفیات یاقوت رومی در ارشاد الاریب...

3- نکته ای که اینجا لازم است به او توجه داشت آنکه این عکومه با این وضعی که دارد تازه روایتی نقل نکرده بلکه نظر خود را میگوید بدون آنکه مستند بروایتی باشد (مترجم)

مقاتل نیز از دشمنان سرسخت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است و بطور دائم فضائل و مناقب علی (علیه السلام) را کتمان میکرد و مردم را بیخبر از حقائق نگاه میداشت و در این راه کار را بر رسوائی خویش رسانید.

ابراهیم حربی (1) گوید «مقاتل بمنظور خاموش کردن چراغ فروزان ولایت علی (علیه السلام) و مقابله بآنحضرت بمردم میگفت.

سلونی عما دون العرش غیر از عرش هر چه میخواهید از من سؤال کنید، که جواب خواهم داد. اتفاقاً روزی بعد از این ادعا مردی از او سؤال کرد که موقع حج سر آدم را چه کسی تراشید؟ در مقابل این پرسش، مقاتل مبهوت ماند.

جرجانی نیز در باره وی گوید او مردیست کذاب

ص: 50

و جسور (1) روزی هم در مکه آمد و تکیه بديوار كعبه داد و گفت ؛ مردم غير از عرش هر چه خواستيد از من سؤال كنيد! مردی در مقابلش ايستاد و گفت: مرا از دستگاه داخلي و امعاء مورچه خبر بده ! بيچاره مقاتل ، ساكت شد و ديگر چيزی نگفت.

ابن خلكان نقل ميكند كه جناب مقاتل اضافه بر آن ادعاهای پوچ و بی اساسی كه داشته از نظر عقیده نیز از گروه مرجئه» و «غلاة مشبهه» بوده است.

شهرستانی هم در كتاب ملل و نحل او را از رجال مرجئه شمرده است. ابو حنيفه هم گفته (2) ... مقاتل عقیده دارد كه خداوند همچون مخلوقات است!!

جالبر اينكه ابوحاتم بن حيان گوید مقاتل علم تفسير قرآن را از كتب يهود گرفته است و عقیده اش در باره صفات خداوند، مانند آنها است ، و ذات باری را

ص: 51

1- چنانچه عده زيادی از جمله ابن حزم در كتاب فصل جزء چهارم ص 205 نقل کرده اند

2- ميزان الاعتدال شرح حال مقاتل.

مانند مخلوقات میدانند. (1) و در نقل احادیث نیز نامبرده دروغپرداز است.

این بود نمونه ای از نظریه های ارباب رجال و حدیث شناسان درباره آقای عکرمه و مقاتل.

نظریه های دیگری هم در این خصوص هست که از گنجایش این جزوه کوتاه بیرون است. اگر خواننده محترم در این جملات و بیاناتی که از صاحب نظران علم رجال نقل کردیم، دقت و تأمل کافی نماید به ماهیت این دو نفر آشنا میگردد.

بعد از اینهمه که صاحبان تشخیص و متخصصین فن حدیث و رجال، از این دو نفر عکرمه و مقاتل (تنقید کردند، دیگر جای ابهام، باقی نماند که اظهار نظر این دو نفر بطور کلی از درجه اعتبار ساقط و رأی آنان محکوم ببطلان است.

و هیچ شگفتی از اینها نیست، زیرا اینها روی

ص: 52

1- میزان الاعتدال شرح حال مقاتل.

حساب عقیده فاسد ورأی نادرستی که دارند، نسبت باهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بانظر حقه و کینه و غرض، مینگرد و فضائل و مناقب آنبزرگواران رانا دید گرفته و بلطائف الحیل بیانات صریح و روشنی را که درباره ایشان وارد شده، توجیه و تأویل میکنند.

آری لازمه عناد و دشمنی این چنین است، اما شگفت از کسانیست که ماهیت و هویت (عکرمه و مقاتل) را بخوبی میدانند و باز بقول آنان اعتماد، دارند. ولی ما در عین حال که وضع حال این دو نفر را روشن ساختیم استدلال بی پایه و اساسی که اینها دارند که سیاق آیه ظاهر است در زنان پیغمبر و مراد از اهل بیت همسران پیغمبر است - بیان میداریم، گویند؛ آیات قبل که مربوط بهمسران پیامبر است ظهور در این دارد که مراد از اهل بیت در این آیه نیز زنان آنحضرت میباشد ولی این دلیل بسیار سست و بی مبنائی است گرچه صاحب نوادر الاصول و سایر دشمنان، خیلی خود را بزحمت

ص: 53

انداخته اند و بسیار هم دست و پا زده اند که این مطلب نادرست را صحیح جلوه دهند ، اما متأسفانه زحمت بیهوده کشیده اند ،

مثل آنها همچون عنكبوت است که خانه ای برای خویش بنا میکند ولی سست ترین خانه ها همانا خانه عنكبوت است. (1)

اکنون ما بادلثلی روشن، نادرستی و اشتباه بودن این استدلال را بیان میداریم .

1- این سخن باصطلاح اجتهاد در مقابل نص است؛ یعنی با اینهمه روایات و بیانات صریح و روشن که قسمتی از آنها را ذکر کردیم اگر کسی بخواهد از همه آنها چشم پوشد و بگوید ، چون آیات قبلی مربوط بزنان پیغمبر است بنابراین این باصطلاح سیاق کلام ظهور دارد که این آیه نیز همچون آیات قبل در خصوص

ص: 54

1- كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ . (سوره عنكبوت)

همسران آنحضرت است و همین است معنای اجتهاد در مقابل نص (چون بطور مسلم اجتهاد وقتی است که نص صریح در کار نباشد نه در مثل این مورد که روایات

متواتره و نصوص صریحه ای وجود دارد).

2- اگر این آیه نیز مانند آیات قبل مربوط بزنان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد؛ میبایست که در آوردن جملات رعایت تأنیث میشد یعنی بجای جمله (لیذهب عنکم ویطهرکم)، عنکن ویطهر کن ، آورده میشد چنانچه در جملات آیات قبل که مربوط بزنها است ، صیغه های مؤنث آورده شده است.

بنابراین آوردن صیغه های خطاب راعنکم و یطهرکم بصورت لفظ مذکر دلیل بر بطلان عقیده آنها است.

یکی از جهاتی که در کلام عرب موجب بلاغت و زیبایی گفتار ، است اینکه گاهی بین دو جمله ای که مربوط بهمدیگرند يك جمله بیگانه (معرضه) میآورند

ص: 55

و در قرآن این موضوع زیاد بچشم میخورد؛ مثلاً در قضیه یوسف صدیق عزیز مصر بهمسررش زلیخا میگوید

«.... أَنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ أَنْ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ؛ يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ» (1).

در اینجا جمله «یوسف اعرض» معترضه است بین جمله قبل و جمله بعد از آن

یا در آیه (2) إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ وانی مُرْسَلَةً إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظَرُوهُ بِمَا يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

جمله (كذلك يفعلون)، معترضه است و فرموده

ص: 56

1- گفت همانا این از نیرنگ شما زنان است همانا نیرنگ شما بس بزرگ است ای یوسف از این در گذر، و تو ایزن از گناه خویش آمرزش طلب نما... یوسف آیه 28.

2- سلاطین هر گاه در قریه ای وارد شوند آنقریه را تباه میکنند و عزیزان آنمحیط را ذلیل مینمایند - آری چنین انجام میدهند همانا من بسوی ایشان هدیه ای فرستاده ام نگرانم که فرستادگان چه پاسخی میآورند. سوره نمل آیه 34

خداست که بین کلام بلقیس فاصله شده است ، یعنی خداوند از زبان بلقیس نقل میکند که وقتی پادشاهان وارد قریه ای شوند آنرا تباه میسازند بعد خود بعنوان تصدیق این مطلب میفرماید: آری اینچنین انجام میدهند.

و همچنین در این آیات جمله معترضه بچشم میخورد (1) « فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَأَنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ، أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ » بین (فلا اقسام بمواقع النجوم) وانه لقرآن کریم این دو جمله وانه لقسام لو تعلمون عظیم بعنوان معترضه ؛ واقع شده است.

نظیر این گونه موارد در قرآن و سنت و بطور کلی در کلام بلغاء عرب، فراوان بچشم میخورد و آیه تطهیر که مورد بحث است از همین قبیل محسوب میشود ؛ یعنی این آیه انما یرید الله تا آخر بین آیات «نساء» بعنوان

ص: 57

1- سوگند نمیخورم بفرودگاههای ستارگان : واگر میدانستید این قسم بسیار بزرگی است که همانا آن است قرآن گرامی . واقعه آیه 77

معترضه آمده است.

و نکته ای که در اینجا دارد اینست که معترضه آوردن آیه تطهیر بین خطابات (نساء) بمنظور عنایت خاصه بمقام (خمسه طیبه (علیه السلام) است یعنی خداوند بعد از آنکه يك سرى امر و نهی بزبان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) میکند و بعضی از مواعظ و نصائح و آداب و رسوم را بآنها گوشزد مینماید؛ در بین این جملات و خطابات؛ از خمسه طیبه (علیه السلام)؛ تجلیل میکند و مقام و منزلت آنان را بیان میدارد.

خواسته بفهماند که کوچکترین مطلب ناروائی که منافات با مقام عصمت و طهارت این خاندان جلیل دارد سزاوار نیست بایشان نسبت داده شود گرچه آن نسبت از طرف زوجات و همسران پیغمبر باشد. یعنی حریم مقدس تقوی و پاکدامنی و شرافت این پنج گوهر رخشنده آسمانی باید از هر گزند و سخن ناهنجار و اعمال غرضهای نفاق آور محفوظ باشد و حتی

ص: 58

همسران پیغمبر هم در تجلیل و تکریم این خاندان باید مانند مسلمانان دیگر کو شاو ساعی باشند.

و راستی این مطلب یکی از مظاهر بارز بلاغت و اعجاز این کتاب بزرگ آسمانی است.

4- اتفاق و اجماع مسلمانان بر آنست که قرآن مجید باین ترتیب فعلی نازل نشده است؛ بنابراین سیاق آیات نمیتواند با ادله صحیح که نقل شد معارضه کند زیرا اطمینان نداریم که این چند آیه بهمین ترتیب که فعلا مشاهده میکنیم نازل شده باشند تا طرف استفاده کند؛ سیاق آیات دلیل آنست که آیه تطهیر هم مانند آیات قبل و بعد

آن، مربوط بهمسران پیغمبر است.

و آنکه بر فرض مسلم شود که از سیاق همچو ظهوری استفاده شود باز باید بواسطه آن ادله دندان شکن و قطعی که نقل شد دست از این ظهور برداشت و آیه را بر خلاف ظاهرش حمل نمود و این کار هیچ منافاتی با بلاغت و اعجاز قرآن ندارد زیرا این مطلب

ص: 59

اتفاقی است که وقتی ما ادله قطعی در دست داریم؛ باید از معنایی که از ظاهر استفاده میشود؛ دست برداشت. (1)

و اکنون اشتباه دیگر

بعضی دیگر گفته اند منظور از «اهل البیت» که در آیه است؛ کسانی هستند؛ که صدقه گرفتن بر ایشان حرام است و آنان عبارتند از بنی هاشم و دلیل ایشان روایتی است که «مسلم» در کتاب صحیح خویش در باب فضائل علی؛ از زید بن ارقم؛ نقل کرده است

«از زید سؤال شد؛ آیا مراد از اهل البیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کسانی هستند؟ آیا منظور زنان آنحضرت است؟

ص: 60

1- مثلا در آیه؛ الرحمن علی العرش استوی ظاهرش این است که خداوند بر عرش مانند تختی سوار است ولی با در نظر داشتن ادله قطعی بر اینکه خداوند جسم نیست تا بتواند همچون مخلوق بر تخت بنشیند گوئیم خلاف ظاهر اراده شده و (استوی) در اینجا بمعنی استیلاهی آمده است.

جواب داد نه چنین نیست؛ زیرا زن و مردی بایکدیگر ازدواج میکنند و مدتی با هم هستند سپس زن طلاق داده میشود و بسوی پدر و مادر و قبیله اش بر میگردد.

پس مراد از اهل بیت همسر نمیشود؛ بلکه اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کسانی هستند که صدقه برایشان حرام باشد

ولی این استدلال از دو نظر باطل و نادرست است.

1- اگر کسی به کتاب «صحیح مسلم» مراجعه کند. و این حدیث را، آنجا ببیند متوجه میشود که این قضیه بطور قطع مربوط بتفسیر آیه نیست بلکه سؤالی که از زید بن ارقم مینمایند؛ مربوط است؛ بحدیث نبوی « اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوْا؛ کِتَابُ اللّٰهِ وَ عَرْتِیْ اَهْلِ بَیْتِی » در حقیقت؛ منظور از «اهل بیتی» در این حدیث را از زید بن ارقم سؤال کردهاند او نیز؛

ص: 61

آنچنان که نقل شد جواب داده است.

البته پوشیده نماند که مراد از اهل بیت در این بیان حضرت ، مجموع من حیث المجموع است که شامل تمام ائمه اطهار (علیه السلام) بشود و قرینه بر این مطلب اینکه حضرت ؛ اهل البیت را به همراه قرآن مجید و کتاب الله ذکر فرموده . است نه اینکه منظور فرد فرد از اهل بیت باشد بطوری که همه آنان را بطور کلی فرا گیرد و البته زید هم همین قسم دوم را گرفته؛ یعنی گمان کرده مراد از اهل بیت فرد فرد آنها است.

بنابر این ؛ زید بن ارقم بطور کلی ؛ متعرض تفسیر آیه شریفه نشده است؛ زیرا منظور آیه از وی سؤال نشده که او جواب بدهد و اگر چنانچه مراد از آیه را از اول ؛ سؤال میکردند؛ بطور مسلم جواب صحیح میداد و خمسه طیبه را نام میبرد و هرگز در این خصوص بایان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مخالفت نمیکرد.

بنابراین آنچه از زید نقل میکند؛ هیچ ربطی بمسئله

ص: 62

مورد بحث ماندار دو استدلال بآن بی مورد است

2- بر فرض هم کسی بگوید؛ بیان زید در تفسیر آیه شریفه است گوئیم؛ این تفسیر؛ تفسیر برای است و هیچگونه ارزش استدلالی، ندارد، زیرا تا مادامی که تفسیری مستند به پیغمبر نباشد؛ کوچکترین اعتباری نخواهد داشت پس چگونه این تفسیر زید که تفسیر برای است بآن دلیلهای روشن و نصوص صریحه واحادیث متواتره معارضه کند؟!

ولی افسوس ما با جمعیتی روبرو هستیم که اهل انصاف نیستند تا با دیده خالی از تعصب: حقائق را به بینند وبدون عناد و لجاجت واقعیات را تصدیق نمایند

سخنی شگفت از فخر رازی

رازی حرف شگفت آوری دارد وی بعد از آنکه متعرض تفسیر این آیه میشود میگوید: درباره اهل بیت اختلاف است؛ و اقوال مختلف و گوناگون در این خصوص رسیده است ولی قولی که از همه بهتر

ص: 63

است قول بقاعی که میگوید: اهل بیت عبارتند از همه کسانی که ملازم و مصاحب با پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودند یعنی تمام مردها و زنها که افتخار مصاحبت آنحضرت را داشتند و همچنین همسران و کنیزهای آنحضرت و بطور کلی خویشان و اقارب آنبزرگوار همه جزء اهل بیت محسوب میگردند!!

فخر رازی بالاخره همین عقیده را انتخاب میکند و همان روش و راهی که بقاعی برگزیده، پیروی مینماید ولی سنت و روش رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را پشت سر میگذارد
راستی خیلی شگفت آور و اعجاب آمیز است!!

آیا منظور از اهل بیت هم خمسه طیبه و هم همسران پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است؟

جمعی هم عقیده دارند که منظور از آیه هم خمسه طیبه و هم همسران پیغمبرند (صلی الله علیه وآله وسلم) و باصطلاح خواسته اند جمع بین سیاق آیه و روایات نمایند ولی این قول قطعاً بچند

دلیل مردود است

ص: 64

1- قبلا دليل سياق را باطل كرديم و با بيانات روشن ثابت نموديم كه سياق هيچگونه دلالت بر اين مطلب ندارد.

2- اينكه پيغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) نگذاشت ، ام سلمه داخل كساء شود و از شركت كردن او جلوگيري فرمود ، بزرگترين دليل است كه زنان پيغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) از اهليت خارجند و مشمول آيه نيستند.

3- اگر غير از على و فاطمه و حسنين (عليه السلام)، منظور پيغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) بود حضرت در بيان خویش مي فرمود :
اللهم هؤلاء من اهل بيتي ... و كلمه من كه براي تبويض است بكار ميبرد و در آنحال معنی چنين ميشود

خدایا اينها جزء اهل بيت من هستند ولی اين چنين فرمود بلکه اهل بيت را منحصر بآن چهار نفر كرد و فرمود اللهم هؤلاء اهل بيتي ...»
اين چهار نفر اهل بيت من هستند.

و در روايتی كه ابن حجر در كتاب صواعق نقل

ص: 65

می‌کند، دنباله آن بیان فرمود

«أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَالَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ (1)» .

احمد حنبل در کتاب مسند خویش در این باب حدیث معهود را این چنین نقل می‌کند

«ام سلمه» گوید روزی پیامبر خدا در منزل من بود و علی و فاطمه (علیه السلام) هم دم در منزل بودند در آن هنگام یکنیزی فرمود؛ اهل بیت مرا صدا بزن منم امر مبارك حضرت را امثال، نمودم در این هنگام علی و فاطمه (علیه السلام) وارد حیات منزل شدند در حالیکه حسنین که دو طفل كوچك، بودند همراه آنان بودند پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آندو كودك عزیز را گرفت و در آغوش پر مهر خویش قرارداد و آنها را مكرر میبوسید و یکدست در گردن علی (علیه السلام) دستی دیگر نیز بگردن، فاطمه، انداخت و آنبزرگواران

ص: 66

1- با کسیکه با آنان بجنگد، سر جنگ دارم و کسیکه با آنان مسالمت کند روش مسالمت آمیز دارم و با دشمنان ایشان دشمن هستم

را مرتباً، میبوسید و پارچه سیاه رنگی بود که بر سر انداخت و همگی در زیر آن پارچه قرار گرفتند سپس فرمود:

بار خدایا من و اهلیتیم را در جوار رحمت خویش قرارده و از آتش عذاب محفوظ نگاهدار».

اکنون قضاوت با خواننده است که ملاحظه کند چگونه پیامبر خدا اهلیت خویش را منحصر در علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) میداند.

آیا با اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این بزرگواران را بتنهائی در زیر کساء قرار داد و درباره آنان آنچه کار خدای دعای خیر نمود میتوان باور داشت که این ناکرده از روی هوی و هوس بوده؟ یا آنجا که صریحاً فرماید:

«این آیه درباره من و علی و حسن و حسین (علیه السلام) نازل شده سخنی است نابجا؟! پناه بر خدا یا هنگام طلوع فجر که درب خانه علی و فاطمه (علیهم السلام) میایستد و میفرماید

ص: 67

وقت نماز است ای اهل بیت که خداوند اراده کرده پلیدی از دامن پاک و مقدس شما دور باشد و در کمال طهارت باشید آیا سخنی است از روی هوای دل؟! نعوذ بالله!

یا آنجا که بام سلمه، گوید برخیز و اهل بیت مرا صدا بزن، سخنی است بی اساس و هذیان؟! خدا نکند، بخداوند سوگند چنین نیست و این نسبتها از ساحت مقدس آن پیغمبر بزرگ دور است؛ زیرا خداوند متعال درباره ایشان فرماید: « ماضِل صَاحِبِكُمْ وَمَاغْوَى وَمَا يَنْطَبِقُ عَنِ الْهَوَى ؛ اَنَّ هُوَ الْاَوْحِيُّ يُوحى (1) ... » (رفیق شما بگمراهی نگرانید و از روی هوای دل سخن نمیگوید؛ آنچه گوید جز وحی الهی چیز دیگر نیست ...)

و اکنون یاد آوری دو نکته

نکته اول اینکه آیه شریفه دلالت بر عصمت

ص: 68

1- سوره نجم آیه (2)

خمس طیه (علیه السلام) دارد زیر ارجس در آیه عبارت است از گناه؛ چنانچه زمخشری در تفسیر کشاف و دیگران نیز گفته اند و در اول آیه اداه حصر کلمه ای که دلالت بر انحصار کند «انما» آورده شده است؛

بنابر این مضمون آیه چنین میشود؛

«اراده ای که خداوند در باره آنها دارد منحصر است در اینکه گرد گناه و معصیت بردامن آنان نشیند و ایشان در نهایت پاکی و طهارت باشند

و بسیار روشن است که حقیقت عصمت جزاین تصور نمیشود (1).

ص: 69

1- بنهانی این آیه را در اول کتاب خویش الشرف المؤمن آورده و سپس قول جمعی از بزرگان را در این خصوص نقل کرده است که آنان نیز از این آیه عصمت استفاده کرده اند ما اکنون عین عبارت او را که اقوال عده ای از بزرگان است نقل مینمائیم: محمد بن جریر طبری در تفسیر خویش گفته؛ خداوند فرماید: «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ يَا أَهْلَ مُحَمَّدٍ وَيُطَهِّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ الَّذِي يَكُونُ فِي مَعَاصِيِ اللَّهِ تَطْهِيراً» ای اهل محمد خداوند اراده کرده که از دامن شما بدی و فحشاء را دور سازد و شماها را از پلیدی که در گناهان پیش میآید، پاک نگاه دارد. از ابی زید روایت شده که مراد از رجس در اینجا شیطان است. سعید بن قتاده گوید؛ قول خداوند که فرماید انما یرید الله ... ، ایشان اهلیت هستند که خداوند بدی را از ایشان برداشته و آنها را بر حمت خویش اختصاص داده است. ابن عطیه گوید: « رجس، برگناه، عذاب نجاسات و نقائص اطلاق، میگردد، خداوند همه اینها را از اهلیت برداشته است. بعضی دیگر هم رجس را بمعنی شك گرفته اند و اقوال دیگر نظیر اینها هست که برای اختصار نقل نکردیم.

نکته دوم ضمناً این آیه امامت و خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را اثبات مینماید؛ زیرا آنبزرگوار برای

ص: 70

خویش ادعای خلافت نمود و فاطمه و حسنین (علیه السلام) نیز مدعی شده اند که جانشینی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حق آنحضرت است.

از طرفی بطور مسلم ایشان ادعای دروغ و بی اساس نمیکنند؛ زیرا دروغگوئی از اقسام رجس و، پلیدی است که خداوند دامن آنان را از این گونه آلودگیها پاک نگاه داشته است

بنابراین آیه شریفه یکی از ادله قطعی، خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) شمرده میشود.

ص: 71

بخش سوم : آیه مودت

اشاره

ص: 73

1- ترجمه و نمونه هائی از روایات مربوطه

2- این امتیازات برای چیست؟

3- شعله های سوزان حسد.

4- بلائی بزرگ و خانمان سوز

5- خلاصه از گفتار مخالفین

6- اشتباهی بزرگ

7- دو اعتراض بیجا.

8- شعاع علم الهی.

ص: 74

آیه مودت

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا »
(1).

اتفاق و اجماع امامیه بر این است که «قربى» عبارتند از «امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره و فرزندان ایشان» و «حسنه» در آیه نیز مراد محبت و دوستی آنها است و غفور و شکور هم یعنی خداوند مغفرت خویش را نصیب کسانی میکند که آنان را دوست دارد و از آنان نیز سپاسگذار است.

ص: 75

1- بگوازشما مزدی نمیخواهم جز دوستی درباره خویشاوندانم و کسی که نیکی و حسنه ای را فراهم سازد؛ مادر آن نیکی حسنی زیاد میکنیم همانا خداوند آمرزنده و سپاگذار است؛ میگویند بخدا افتراء بسته است!! سوره شوری آیه 22

این مطلب از مسلمات شیعه است و روایات متواتر و اخبار زیادی از طریق ائمه اطهار (علیهم السلام) در این خصوص رسیده است.

ولی اینک ما عده ای از اخباری که از طریق غیر شیعه رسیده بعنوان نمونه یادآور میشویم

عده زیادی از بزرگان اهل سنت (1) از جمله این حجر در کتاب (صواعق روایتی از ابن عباس نقل میکنند که وقتی آیه مورد بحث نازل گردید از پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد؛ اقرباء شما که محبتشان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود «علی و فاطمه و فرزندان ایشان باز همین حدیث راعده، دیگر از ابن عباس نقل

ص: 76

1- مانند احمد طبرانی، حاکم، ابن ابی حاتم...

کرده اند مانند ابن منذر ابن مردویه (1) مقریزی، بغوی ثعلبی جلال الدین سیوطی، حافظ ابونعیم، حموینی...

زمخشری نیز در تفسیر کشاف این روایت را بطور ارسال آورده و برای معتبر بودن آن استدلال بروایاتی نموده که ذیلا یاد آور میشویم:

1- علی (علیه السلام) گوید من از حسد و رشگی که مردم در ره من میورزیدند، به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شکایت نمودم آنحضرت فرمود آیا خوشنود نیستی که یکی از آن چهار نفری باشی که اول داخل بهشت میگردند و که عبارتند از من و تو و حسن و حسین (علیهم السلام)؟ .

2 پیغمبر فرمود حرام است بهشت بر کسی که نسبت باهلیت من ظلم و اذیت رو ادارد

3- رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که بمیرد و محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را داشته باشد؛ شهید از دنیا رفته است

ص: 77

1- چنانچه بنهانی در کتاب اربعین خویش از اینها نقل میکند

هر کس با محبت آل محمد بمیرد گناهان او بخشیده شده است و آنکس که با محبت ایشان بمیرد با توبه از دنیا رفته است؛ آنکس که بر محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بمیرد ملک

- الموت و نکیر و منکر بشارت بهشت باو . میدهند هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بمیرد ، او را بعنوان هدیه بهشت میبرند همچنانکه عروس را بخانه شوهر میبرند؛ هرکس با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بمیرد در قبر او دو درسوی بهشت باز میشود هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بمیرد خداوند قبر او را مورد زیارت ملائکه رحمت قرار میدهد...

و آنکس که بر بغض و دشمنی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بمیرد کافر از دنیا رفته است ؛

آنکس که با عداوت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا برود، وقتی روز قیامت وارد محشر میگردد در میان دو چشم او نوشته شده که این شخص ناامید از رحمت خدا است. (1)

ص: 78

1- این روایت را ثعلبی در تفسیر کبیر خویش از جریر بن عبدالله بجلی و دیگران از محدثین و مفسرین و نویسندگان مناقب نقل کرده اند.

خواننده گرامی توجه دارد که این مقام و منزلت برای این خاندان جلیل؛ از جانب خداوند ثابت است زیرا ایشان جانشینان خداوند در روی زمین هستند، ایشانند اولیاء و حجتهای بالغه الهی و همینهاوند چشمه های گوارائی که باید تشنگان حقایق و شرائع از آنجا سیراب گردند.

همین بزرگواران هستند که بعد از پیغمبر امین وحی الهی میباشند آری ایشانند که در امر و نهی امور سفیران پروردگار محسوب میگردند

روی این حساب کسی که دوستدار آنان باشد دوستدار خدا است و دشمنی با آنان؛ دشمنی باخدا شمرده میشود (1)

ص: 79

1- البته منظور از دوستی همانا دوستی و محبت واقعی است که لازمه آن اطاعت از آنان و پیمودن را مستقیم و تحصیل تقوی و فضیلت است.

و از همین نظر است که فرزدق شاعر درباره ایشان گفته است:

من معشر حبه‌م دین و بغضهم *** کفر، و قربهم منجی و معتصم

ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم *** او قیل من خیر اهل الارض قیل هم

«حاتم» روایتی را مستند بابی امامه باهلی از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل میکند که آنحضرت فرمود: «خداوند پیغمبران را از شجره‌های مختلف آفریده هر کدام را از یک شجره ولی من و علی را از یک شجره و درخت آفریده است من بمنزله ریشه آن درخت هستم و علی تنه آن درخت فاطمه نیز وسیله بثمر رسیدن آن و حسن و حسین هم میوه‌های آن 1 (خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جزء جمعیتی هستند که محبت و دوستی آنان جزء دین و دشمنی با ایشان موجب کفر است اگر سخن از پرهیزگاری و تقوی بمیان آید، اینان پیشوای پرهیز کاران شمرده میشوند. اگر گفته شود بهترین مردم زوی زمین کیانند، همه بآنها اشاره میکنند.

ص: 80

پیروان ما نیز برگهای آندرخت محسوب میشوند ، کسی مانیز که بیکی از شاخه‌های این درخت دست زند اهل نجات است و آنکس که رها کند و از آنان دوری، گزیند اهل هلاکت است و اگر کسی خدا را سه هزار سال عبادت کند بطوریکه در اثر ریاضت در عبادت همچون مشگ خشکیده گردد ولی محبت ما خانواده را در دل نداشته باشد خداوند او را برو در آتش خواهد انداخت سپس حضرت این آیه را تلاوت نمودند « قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... » (1)

ص: 81

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): « إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَخُلِقْتُ أَنَا وَعَلَى مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَاذَا أُصْلِحَتْ وَأَصْلِحَتْهَا وَعَلَى فَرَعُهَا وَفَاطِمَةُ لِفَاحِهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تِمَارُهَا وَأَشْيَاعِنَا أَوْرَاقُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَّى وَمَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي وَهُوَ لَا يُحِبُّنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَا: قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ ... »

ابی الشیخ و دیگران (1) روایتی را از علی (علیه السلام) نقل میکنند که آنحضرت فرموده: «در سوره (حم) آیه ای درباره ما نازل شده که طبق مضمون آن آیه هر مؤمنی باید ما را دوست بدارد، سپس همان آیه را قرائت نمودند « قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

کمیت شاعر نیز بهمین مطلب در شعر خویش اشاره نمود

وجدنا لكم في آلِ حم آيةً *** تأولها مناتقى و مُعَرَّبُ

و همچنین «بزاز» و طبرانی و... از امام مجتبی (علیه السلام) نقل میکنند که روزی حضرت؛ خطبه ای خواند و ضمن آن خطبه فرمود: «من جزء آن خاندانی هستم که خداوند محبت و دوستی آنان را بر مؤمنین واجب نموده است قل لا اسئلكم علیه اجراً... «حسنه» در این آیه هم محبت ما اهل بیت است». (2)

ص: 82

1- چنانچه در کتاب صواعق و غیره آمده است.

2- صواعق و غیره

طبرانی از امام چهارم (علیه السلام) نقل میکند که وقتی آنبزرگوار را بهمراهی اسراء در دمشق آوردند یکنفر از مردم جفا پیشه شام بحضرتش عرض کرد سپاس خدای را که شما را کشت! حضرت با و فرمود؛ آیا این آیه را قرائت کرده ای: قُلْ لَا اسْتَلْکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا...؟؟ گفت آری مگر شما ذوی القربی هستید؟ فرمود آری (1)...

احمد حنبل نیز از ابن عباس نقل میکند که منظور از حسنه در آیه شریفه ومن یقترب حسنة نزدله فیها حسناً محبت و ولایت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است (2).

ابن ابی حاتم هم از ابن عباس و ابی حمزه ثمالی در تفسیر آیه مزبور نقل میکند؛ هنگامی که مسلمانان بمدینه هجرت کردند و آنجا پایه های اسلام؛ استحکام پیدا کرد انصار یعنی کسانی که در مدینه پیغمبر را یاری کردند با خود گفتند بخدمت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شرفیاب شویم

ص: 83

1- صواعق و غیره و همچنین بنهانی در کتاب شرف المؤمنین از «سدی» او هم از ابی دیلم روایت کرده است.

2- صواعق و غیره

و گوئیم اموال ما در اختیار شما، هرچه خواستید انجام دهید اتفاقاً همچنان کردند، سپس آیه نازل شد و حضرت برای آنان قرائت نمود و فرمود: «اقرباء مرا بعد از من دوست بدارید و درباره ایشان محبت کنید»

آنها از حضور پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالیکه مسلمان واقعی بودند خارج شدند ولی منافقان گفتند؛ محمدص بخدا افترا میندد و سفارش اقرباء خویش را از جانب خویش میکند و هرگز حکم خداوند نیست منظورش آنست که ما را بعد از خودش؛ ذلیل و دست نشانده اقرباء خویش قرار دهد!!

سپس آیه نازل شد دنباله همان آیه ام یقولون افتری علی الله کذبا ... (1) (2).

ثعلبی و بغوی نیز عین این روایت را نقل نموده

ص: 84

1- شرف الموبد.

2- میگویند بخدا از روی دروغ نسبت ناروا میدهند

شعله های سوزان حسد

راستی خداوند؛ ریشه حسد را قطع کند که چه روزگاری بسر حسود میآورد! آنقدر شعله های سوزانش در اندرون شخص زبانه میکشد تا بالاخره منجر بآتش عذاب قیامت گردد

باید توجه داشت که چگونه این مردم تنگ نظر و حسود فضائل اولیاء خدا را نادیده گرفتند و چشم از حقیقت پوشیدند و واقعیت را تکذیب نمودند! تا آنجا که خداوند برای ظاهر ساختن نفاق ایشان؛ آیه نازل میکند؛ تا مسلمانان شب و روز؛ سرگذشت آنان را در قرآن بخوانند و از وضع آنان عبرت بگیرند.

آری اینها بذر حسد و نفاق را پوشیدند و روزگاری که قدرت بدست آوردند؛ این بذرها را بثمر رساندند.

بلائی بزرگ و خانمان سوز

ولی متأسفانه عموم مسلمانان از این کار؛ غافل

بودند و بطور کلی حقیقت امر بر آنها مشتبه شد و از همین جا بلاء بزرگی در جهان اسلام پیداشد؛ و آن بلا این بود که گفتند؛ هر کس در صدر اسلام بوده؛ مورد اعتماد است و تمام افرادی که مصاحبت رسول خدا(ص) را داشته عادل و مورد وثوق اند!!

با اینکه خداوند سرگذشت عده از منافقین را که در صدر اسلام بودند و مصاحبت پیغمبر را نیز داشتند؛ بزشتی یاد میکند و نقشه های شیطانی آنان را علیه پیغمبر؛

یادآور میشود!

راستی بلای بزرگ این شد که کسی حق نداشته باشد؛ حالات کسانی که صدر اسلام بودند؛ بررسی کند زیرا بصرف اینکه در زمان پیغمبر بوده و درك حضور؛ آنحضرت را نموده؛ باید حریم او از تعرض و تفحص در حالاتش محفوظ بماند.

گمان کردند؛ صرف درك حضور پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و صحابی بودن؛ موجب قداست و پاکدامنی و اعتماد

ص: 86

است با اینکه خیلی از منافقین و دشمنان سری اسلام؛ هم محضر پیغمبر بودند و هم در جلسات و انجمنهای آن حضرت شرکت داشتند آری با این گمان اشتباه و فکر غلط که عده ای داشتند و هنوز هم عده زیادی دارند؛ خود را از شناخت بسیاری از حقائق محروم کردند و خیلی از واقعیات برای ایشان مجهول ماند و خواه ناخواه بطور ناخود آگاه؛ همان روش و راه و رسم منافقین را در پیش گرفتند و از آنان تبعیت نمودند!!

روی همین حساب بود که اختلاف در آیه شریفه نمودند با اینکه مطلب از آفتاب روشنتر بود و حال آنکه روایات و اخبار صریح و روشن دلالت دارد که شأن نزول آیه اهل بیت پیغمبرند (صلی الله علیه و آله وسلم).

خلاصه ای از گفتار مخالفین

و اینک ما اقوال مخالفین و کسانیکه چشمها را در برابر آفتاب روشن بهم گذاشتند و خفایش صفت تاب

ص: 87

دیدن نور خورشید را نداشتند و در نتیجه این طرف و آنطرف زدند، در چهار قول بیان میکنیم:

1 عده ای گویند این آیه مربوط بمشركين مکه است یعنی خداوند به پیغمبرش امر میکند که بمشركين مکه بگوید من از شما مزدی نمیخواهم مگر اینکه جانب قرابت و خویشاوندی را در نظر بگیرید و نسبت بمن دوستی و محبت نمائید.

ولی این قول بچندوجه مردود است.

الف: آیه در مدینه نازل شده و مدینه کجا و مشركين مکه کجا؟!

چنانچه «مدنی» بودن آیه را عده زیادی از مفسرین همچون بغوی ثعلبی و ... متذکر شده اند.

پ: سبب نزول این آیه چنانچه متذکر شدیم و بعد هم متذکر میشویم این بود که عده ای از انصار آمدند و اموالی بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرضه کردند بنابراین خطاب بآنها است نه مشركين مکه

ص: 88

ج: اصلاً بطور قطع خطاب کردن بمشركين در اين خصوص هيچ معنی و مناسبتی ندارد زیرا بسیار قبیح است که حکیم اجر و مزد رسالت را از کسی بخواهد که خود منکر رسالت است و در انکار والحاد و تکذیب آخرین تلاش را میکند بلکه اجر و مزد را بر کسی قرار میدهند که مؤمن و معتقد باشد و ایمان و اعتقاد بزرگترین نعمت برای او محسوب گردد.

د: این قول مخالف است با آن نصوص صریح که دلالت داشت بر اینکه آیه دربارہ محبت علی و فاطمه و فرزندان ایشان نازل شده است.

ه: این قول «عکرمه» است و عده ای نیز از دشمنان اهل بیت و ساخته های دستگاه بنی امیه از آن تبعیت نموده اند. و مسلم قول اینها مورد قبول نیست مخصوصاً در این مورد بخصوص چنانچه بیوگرافی اور اقبلا یادآور شدیم که از سردسته های خوارج و دشمنان اهل بیت است و مردی است

ص: 89

اشباهی بزرگ

اشتباه بزرگ اینجاست که بعضی این قول نحیف و بی اساس را به ابن عباس نسبت می‌دهند و اعتماد آنان در این نسبت روایتی است که بخاری (در کتاب صحیح آورده و خوشبختانه راویان آنحدیث یکی محمد بن بشار و یکی نیز محمد بن جعفر و تصادفاً هر دو نفر اینها باتفاق امامیه و بعضی از اهل سنت مانند یحیی بن معین؛ فلاس، تضعیف شده اند و از درجه اعتبار ساقط گردیده اند

و راستی چگونه میشود این قول را نسبت باین عباس داد و حال آنکه احادیثی متعدد از ابن عباس نقل کردیم که همه تفسیر قریبی را علی و فاطمه (علیهم السلام) و فرزندان ایشان گفته اند و «حسنه رانیز؛ محبت آنها دانسته اند.

قول 2- بعضی گفته اند معنای آیه چنین است «قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَنْ تُؤَدُّوا الْقُرْبَىٰ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْأَعْمَالِ

ص: 90

1- چنانچه در فصل قبلی گذشت.

بگو من از شما مزد رسالت طلب نمیکنم مگر اینکه دوست داشته باشید بوسیله کارهای شایسته بخدا نزدیک شوید.

بی اساسی این قول نیز؛ احتیاج بدلیل ندارد.

قول 3- اینکه مراد از آیه اینست که هر کس اقرباء و خویشاوندان خود را دوست بدارد

ولی خواننده محترم توجه دارد که این اقوال بی نهایت بی اساس است و صاحبان این نظریه ها؛ قصدی جز گمراهی و سرگردانی بندگان خدا؛ ندارند و بمنظور ایجاد شبهه این سخنان بی پایه را بر سر زبانها انداخته اند. بهترین دلیل بر رد و ابطال آنها اینست که این ظاهر سازیها و تلاشهای مذبحخانه در مقابل آن ادله روشن و نصوص صریحه؛ هیچ گونه ارزش علمی و استدلالی ندارد.

قول 4- بعضی گفته اند آیه منسوخ شده و ناسخ آن

آیه ایست در سوره سباء: « قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ » .

آنچه بعنوان اجر و مزد رسالت از شما میطلبیم؛ بنفع خود شما است

راستی بی اساس تر از همه اقوال؛ این قول است. زیرا این مطلب از ضروریات اسلام است که وجوب مودت ذوی القربی بهر معنایی که باشد تا قیامت ادامه دارد؛ بنابراین نسخ آیه مودت هیچگونه وجهی ندارد.

علاوه بر اینکه منافاتی بین دو آیه؛ وجود ندارد تا مجبور باشیم آنها را از قبیل ناسخ و منسوخ بگیریم زیرا معنی آیه در سوره شوری چنین است؛ من مز در سالت نمیخواهم جز دوستی اهل بیت و معنی آیه سباء چنین است من چیزی از مال دنیا؛ بعنوان اجر رسالت طلب نمیکنم و آنچه در سوره شوری بعنوان محبت اهل بیت طلب میکنم؛ نفع آن بخود شما بر میگردد؛ مثل اینکه این آیه بیان آن آیه را مینماید

ص: 92

و سراینکه دوستی اهللیت، نفعش بخود مردم بر میگردد اینست که ایشان حجت‌های بالغه الهی و نعمت‌های بزرگی هستند که خداوند بر مردم ارزانی داشته است، وجود آنها در زمین موجب امن و امان مردم است اینان کشتیهای نجات امت اسلامی شمرده میشوند؛ اینان عدل قرآن حکیم کتاب آسمانی هستند.

بنابراین دوستی و محبت آنان برای مسلمین لازم و ضروری است چون منافع این دوستی بالاخره عائد مردم میگردد.

پس اگر نظری با دقت شود و دو آیه شریفه بایک دیگر مطالعه شود بخوبی روشن میگردد که آیه دوم مؤکد آیه اول است؛ نه اینکه منافات داشته باشند تا بالاچار یکی را ناسخ و دیگری را منسوخ قراردهیم.

دو اعتراض بیمورد

در اینجا برای بعضی در اثر عدم تأمل بفتون بلاغت و ادبیات عرب - دو اعتراض باقی مانده است

ص: 93

1- اگر منظور آیه؛ دوستی و محبت درباره اهل . بیت است؛ چرا بجای الا المودة في القربى نفرموده الا المودة «الفربى» یا «للقربى» و چرا باصطلاح؛ با کلمه «فی» آورده شده و بصورت اضافه یا با «لام» آورده نشده است؟!

باید گفت این دو اعتراض در اثر عدم اطلاع و غفلت از موارد استعمال؛ کلام عرب است و کسی که بفن بلاغت و ادبیات عرب آشنا باشد؛ هرگز این اشکال را نمیکند.

زیر امبالغه ای که از استعمال «فی» در اینگونه موارد استفاده میشود؛ از اضافه یا بالام فهمیده نمیشود

«کلمه» فی در این مورد محل و مورد محبت را بیان میکند یعنی میفهماند جائیکه باید این محبت و دوستی قرار گیرد؛ فقط در اقرباء پیغمبر است.

بزرگان و علماء فن بلاغت نیز این مطلب را یاد آور شده اند مثلاً زمخشری در تفسیر کشاف بعد از آنکه

ذوی القربی را باهل بیت (علیهم السلام) ؛ تفسیر میکند گوید: اگر کسی بگوید؛ چرا خداوند با اضافه یا بالام ذوی القربی را نیاورده است؛ و کلمه «فی» را استعمال

افی نموده است؛ در جواب گوئیم؛ آوردن «فی» بدین جهت است که ذوی القربی ؛ محل و مقردوستی و محبت قرار داده شده اند؛ مانند اینکه بگوئی لی فی آل فلان مودة ولی فیهم هوی وحب شدید منظورت آنست که من آنان را دوست دارم و ایشان محل محبت من هستند. امتیاز دیگری که کلمه «فی دارد ولام آن امتیاز را ندارد؛ اینکه : لام باصطلاح متعلق است به مودت اما «فی متعلق بمودت نیست بلکه متعلق آن در تقدیر است و آن عبارت از «ثابت است در نتیجه معنی چنین میشود محبتی که ثابت است در ذوی القربی ؛ پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) طلب میکند

تا اینجا سخن پر ارزش زمخشری بود و راستی پرده ای از اسرار بلاغت قرآن را عقب زده و حقیقتی را

یادآور شده است.

اعتراض دوم اینکه این آیه در سوره شوری است و آن سوره در مکه نازل شده ولی حسن و حسین (علیه السلام) در مدینه بدنیا آمده اند و نمیتوان گفت که آیه شامل حال آنها میگردد! .

در جواب گوئیم این آیه با سه آیه قبل از آن ؛ به - طور قطع در مدینه نازل شده است و در این خصوص روایات متعددی از طریق اهل بیت وارد شده است.

صاحب مجمع البیان از قتاده و ابن عباس . همین مطلب را نقل . میکند قبلاً نیز از ابو حمزه ثمالی و تفسیر ثعلبی و بغوی هم در این باب یادآور شدیم

واحدی در کتاب اسباب النزول از ابن عباس نقل میکند که وقتی پیغمبر خدا به مدینه آمدند؛ يك سلسله مشکلات اقتصادی و حقوقی برای حضرت پیش آمد انصار (یعنی مسلمانان اهل مدینه) با یکدیگر در این خصوص باهم صحبت کردند و گفتند خداوند این موهبت

ص: 96

بزرگ را بما عنایت کرده و فعلاً دست او از مال دنیا خالی است؛ بیائید باو کمک اقتصادی کنیم.

سپس بحضور پیغمبر شرفیاب شدند و آمادگی خویش را برای کمک مالی اعلام کردند سپس این آیه کمک نازل شد «قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» این حدیث در تفسیر کشف و تفاسیر معتبر دیگر و کتابهاییکه در شأن نزول آیات تألیف شده: موجود است

در کشف و تفاسیر دیگر؛ روایتی دیگر در شأن نزول این آیه آمده است که در مدینه؛ انصار بر بنی هاشم اظهار فخر و بزرگی میکردند؛ پیغمبر خدا آنها را مورد سرزنش و عتاب قرار داد آنان گفتند حال که چنین است ما حاضریم اموال و آنچه در دست داریم در اختیار خدا و پیغمبرش قرار دهیم سپس آیه نازل شد پیامبر نیز آیه را برای آنها قرائت نمود

آیا با اینهمه اخبار صریح باز میشود گفت آیه در

ص: 97

مدینه نازل شده و مخاطب آیه انصار هستند؟ راستی شگفت آور است

اما اینکه گویند سوره در مکه نازل شده منافات ندارد که يك سوره قسمتی از آن در مدینه قسمتی نیز در مکه نازل شده باشد زیرا مطلب اتفاقی است که قرآن باین ترتیبی که فعلاً هست نازل نگردیده است و از همین جهت است که اغلب سوره های مکی، آیاتی مدنی دارد و همچنین سوره های مدنی آیاتی دارد که در مکه نازل شده است.

این مطلبی است که بزرگان و علماء سنی و شیعه بر آنان اتفاق دارند و نامیدن سوره بمکی یا مدنی روی حساب اغلب آیات آنست (1).

تازه اگر فرضاً ثابت شود که آیه مزبور در مکه نازل شده

ص: 98

1- بهترین دلیل اینکه اغلب سوره های آخر قرآن مکی هستند و اکثر سوره های اول قرآن مدنی میباشند و اگر بنا بود ترتیب سوره ها رعایت شود میبایست عده زیادی از سوره ها را که آخر قرار گرفتند اول قرار گیرند و بالعکس. مثلاً لازم بود اول قرآن سوره علق باشد و سوره براءت اواخر قرار گیرد.

باز اشکال ندارد که شامل حسنین (علیهم السلام) بشود. زیرا لازم نیست که آنها بدنیا آمده باشند تا وجوب محبت آنان گوشزد شود و آنکه وجوب محبت منحصر بآنان نیست که وقت نزول آیه موجود بودند (سائر ائمه (علیهم السلام) هم موجود نبودند و در عین حال مشمول آیه شریفه هستند.

بنابراین آیه مورد بحث همانند آیه وصیت است یوصیکم الله فی اولادکم آیا احدی از مسلمانان وجوب وصیت را منحصر نکرده در فرزندان موجود بلکه بر فرض مرقع وصیت اولادی بدنیا نیامده باشد این حکم الهی و قانون مقدس شامل حال او میگردد

آیا چه تفاوت بین آن آیه و این آیه است!؟

بنابر این فرموده پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که این آیه درباره علی و فاطمه و فرزندانشان نازل شده یا بعد از آنکه مدتی

از نزول آیه گذشته و حسنین متولد شدند فرموده است یا قبل از تولد فرموده و از اخبار غیبی پیغمبر محسوب میشود و اخبار پیغمبر از آینده منحصر باین مورد نیست در موارد دیگر نیز قضایائی مربوط بآینده اطلاع داده است مانند خبر از جانشینان دوازده گانه جنگ جمل و سرگذشت عایشه جریان کشته شدن عثمان کسانیکه بعد از رسول خدا از دین خارج شدند خبر از ناکشین، قاسطین، مارقین کینه ها و بغضهائیکه نسبت بعلی پیدا میشود جریان قتل علی (علیه السلام) بدست شقی ترین امت؛ سرگذشت آینده فاطمه زهراء (علیها السلام) و اینکه آنبزرگوار اول کسی است که از مسلمین به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق میشود آینده دردناک امام مجتبی (علیه السلام) مصائب جانگداز سیدالشهداء (علیه السلام) در سرزمین کربلا و وضع رقت بار اهل بیت آن بزرگوار، قضیه زمامداران جور که بعد از پیامبر روی کار آمدند و مسند آنحضرت را اشغال نمودند شر و فسادى که بدست بنی- امیه و بنی مروان پیدا شد و مدت حکومت آنها روی کار آمدن بنی عباس... که شماره آنها از عدد بیرون است و

همه را آن رسول الهی بادیدنبوت باذن خداوند مینگریسته و اطلاع داده است و بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هم یکی بعد از دیگری طبق آنچه خبر داده، برای جهان اسلام پیش آمد.

شعاع علم الهی همه چیز را فرا میگیرد

با در نظر داشتن توسعه علم بی پایان الهی که شعاع پر فروغ آن همه چیز را فرا میگیرد، بطور مسلم آن دانش بی انتها شامل تولد حسنین از علی و فاطمه «علیهم السلام» میشود که روزی دست با قدرت الهی از این پدر و مادر فرزندان مانند حسن و حسین (علیهم السلام) و... بوجود میآورد و این مطلب که در آینده بنا است واقع شود قبلاً به پیغمبرش خبر دهد و وجوب محبت ایشان را گوشزد نماید؛ زیرا این دو گوهر رخشنده در پیشگاه مقدس حق، ارزشی بسزا دارند و دارای مقام و منزلتی بسزا هستند.

همچنانکه خبر آمدن پیغمبر خاتم و عظمت و بزرگواری آنحضرت را به پیغمبران دیگر همچون

حضرت آدم، نوح، ابراهیم موسی و عیسی... بشارت داده است و آنان نیز ایمان بنبوت آن بزرگوار آوردند.

شگفت اینست که این نمونه ها را بعضی میبینند و باز شبهه وشك دارند که منظور از «قربی حسنین! هستند ولی بر فرض کسی این جهت راشك داشته باشد ولی در اینکه این دو بزرگوار جزء عترت پیغمبر هستند نمیتواند شك نماید یعنی همان عترتی که پیامبر خدا آنان را عدل قرآن قرار داده و یکی از آن دو چیز گرانبهائی که از یکدیگر جدا نمیشوند تا لب حوض کوثر به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باز رسند و کسیکه متمسک بآنها شود هرگز گمراه نخواهد شد.

خوشبختانه اخبار متواتری هست در اینکه قربی در آیه تفسیر بعترت پیغمبر . شده علاوه بر اینکه تفسیر قربی بعلی و فاطمه و حسنین علیهم السلام از مطالبی است که همه بزرگان اهل سنت و علماء در جه اول آنها بدان تصریح کرده اند برای نمونه گفته بعضی از آنها را یادآور میشویم :

محمد بن ادریس شافعی که از پیشوایان چهارگانه

ص: 102

آنها است در شعری گوید

يا اهلبيت رسول الله حُبُّكُمْ *** فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ *** مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (1)

ترجمه ای خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خداوند محبت شما را در قرآن مجید واجب کرده است در عظمت و بزرگی شما همین بس که اگر کسی در نماز خویش بر شما درود نفرستد نماز او باطل خواهد بود

ابن عربی هم گوید :

رَأَيْتُ وَلَائِي آلِ طِهْ فَرِيضَةً *** عَلَى رَعْمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يورثني القربي

فَمَا طَلَبِ الْمُبْعُوثِ أَجْرُ أَعْلَى الْهُدَى *** بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

ص: 103

1- چنانچه ابن حجر در صواعق محرقة و بنهانی در شرف الموبد این دو شعر را نقل میکنند و نسبت شافعی میدهند.

ترجمه دوستی خود را نسبت باهلیت ، واجب می بینیم و همین دوستی و محبت است که علی رغم کسانیکه از حقیقت دور شدند موجب قرب و منزلت در پیشگاه الهی میگردد

بنهانی گوید

آل طه یا آل خیر نبی *** جدکم خیره وانتم خیار

اذهب الله عنکم الرجس اهل آل *** بیت قدماً فانتم الاطهار

لم یسئل جدکم علی الدین اجراً *** غیرود القربی و نعم الاجار

ای کسانیکه شما اهلیت بهترین پیغمبران هستید جد شما بر گزیده الهی و شما نیز از خوبان خلق خدا هستید خداونددا من شمارا از هر پلیدی؛ پاک نگاه داشته است. آری جد شما پیغمبر برای ترویج دین اجر و مزدی طلب ننموده جز دوستی اهلیت خویش و راستی بهترین مزدرا طلبیده است زیرا این مزدیست که تنها نفع آن بسوی خود

ص: 104

مردم بر میگردد .

بنابر این بعد از آنکه ثابت شد، بزرگان از علماء هل سنت و مشاهیر ایشان باین حقیقت اعتراف دارند ، دیگر مخالفت عده قلیلی که از روی عناد و لجاجب حقایق را تحریف میکنند؛ بی اثر است. چنانچه «بنهانی» در مقدمه کتاب خویش (1) نام بعضی از آنان را میبرد و میگوید در سال هزار و دوست و نود هجری در قسطنطنیه؛ مردمی در نهایت جهل و نادانی پیدا شدند که بغض و عداوت اهل بیت پیغمبر «ص» سینه های آنان را پر کرده بود و تمام آیاتی که در قرآن در شأن ایشان نازل شده هر کدام را بوجهی تأویل کردند

آری مردمی مغرض با افکاری منحط و آرائی ناپسند کوشیدند و بیاناتی که از آفتاب روشتر و صریحتر در شأن و منزلت خاندان رسالت و تربیت شدگان مکتب وحی بودند؛ نادیده گرفتند و با هزار حيله گفتند، ظاهر

ص: 105

1- الشرف المؤید.

این آیات و روایات، اراده نشده و منظور دیگری بوده است.

راستی زهی جهالت و نادانی وای از وقتی که جهل با اعمال غرض توأم، شود که باید بخدا پناه برد. و شگفت اینجا است که تازه با اینهمه تأویلات و توجیهاات بی تناسبی که در آیات و روایات میکنند، باز خود را محب و دوستدار اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) میدانند و توجه ندارند که با این عملیات دیگر جای دوستی و محبت باقی نمی ماند تا اینجا ما قسمتی از گفتار «بنهانی رادر تنقیداز معاندین نقل کردیم هر کس بقیه کلام او را خواهانست بکتاب وی مراجعه نماید

و در جای دیگر «بنهانی» از همان کتاب: گوید بارها اتفاق میافتاد یکسانی برخورد میکردم که وقتی سخن از فضائل و مناقب اهل بیت بمیان میآمد خواه مناقبی که قرآن بیان داشته یا آنچه بزبان پیغمبر یا علماء اسلام یا-

ص: 106

اولیاء الهی گفته شده میدیدیم حال آنها تغییر میکرد و آثار ناراحتی در چهره آنان مشاهده میشد و مثل اینکه بزبان حال انکار میکردند و سپس دست بیک سلسله سخنان بیهوده و حرفهای بی اساس میزدند و فصلی از اخبار دروغ و اقوال بی پایه و بی مدرک نقل مینمودند و تنها نظر ایشان این بود که با این اعمال و کوششهای پیگیر نور خدا را خاموش کنند.

ولی غافل از اینکه خداوند اراده کرده است که این نور باقی بماند گرچه کفار و مردم بیایمان را از این کار ناخوش آید. (1)

ص: 107

1- يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ سورة صف آیه 7 .

بخش چهارم : آیات ابرار

اشاره

ص: 109

آیات ابرار

1- ترجمه و شأن نزول آیات

2- بیان آیات

3- چگونه دیگران را بر خود مقدم میدانند

4- اخلاص در عمل.

5- دنباله آیات

ص: 110

آیات ابرار

انَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا؛ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ...

گروه شیعه به پیروی از پیشوایان خویش؛ اتفاق کلمه دارد که این آیات شریفه فوق درباره حضرت - علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است و میتوان گفت این مطلب از ضروریات شیعه محسوب میشود و در این خصوص روایات متواتره از طریق اهل بیت طهارت نقل شده است

عده زیادی از بزرگان و سرشناسان اهل سنت؛ نیز

مانند (1) واحدی؛ ابی اسحاق ثعلبی؛ موفق بن احمد... همین عقیده را دارند

زمخشری در تفسیر کساف در تفسیر آیات؛ روایتی از ابن عباس؛ نقل میکند که

«روزی حسن و حسین (علیهم السلام) مریض شدند؛ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بهمراهی جمعی بعبادت آنان آمدند؛ سپس پیغمبر رو بعلی (علیه السلام) کردند و فرمودند برای فرزندان نذری بکنید تا شفایابند.

حضرت علی و فاطمه (علیه السلام) و فضه کنیز ایشان تصمیم گرفتند که نذر کنند؛ بعد از شفاء یافتن حسنین (علیهم السلام) سه روز روزه بگیرند

حسنین (علیه السلام) بهبودی پیدا کردند و نباشد بنذر عمل کنند و روزه بگیرند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) سه صاع جو قرض گرفتند فاطمه

ص: 112

1- واحدی در کتاب بسیط، ابی اسحاق ثعلبی در تفسیر کبیر خویش موفق بن احمد در کتاب فضائل

زهرا «علیها السلام» نیز آن جورا؛ دست آس کردند و پنج قرص نان تهیه شد

روز اول بناشد با آن نانها افطار کنند که ناگاه صدای فقیری درب خانه بلند شد درود بر شما ای خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) من فقیری از فقرای مسلمانان هستم مرا طعام دهید؛ خداوند از طعامهای بهشتی؛ نصیب شما گرداند» (1).

پنج قرص نان را بفقیر دادند و ایثار نمودند و خود با آب افطار کردند

باز فردای آن شب روزه گرفتند، شب دوم یتیمی آمدونان را به یتیم، دادند شب سوم اسیری آمد و نان خویش باسیر دادند! و این سه روز را روزه دار بودند و با آب افطار کردند

روز بعد حضرت علی (علیه السلام) دست حسنین (علیهم السلام) را

ص: 113

1- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلِبَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ الطَّعْمُونِي المَعْمَكَمِ اللّٰهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ .

گرفت و بسوی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روانه شد حضرت چشم مبارکشان آن دو نور دیده افتاد که از گرسنگی سخت ناراحت بودند.

باحالتی رقت بار: فرمود این چه حالتی است از شما مشاهده میکنم، سپس آنها را برداشت و بطرف خانه فاطمه (علیها السلام) روانه شدند دیدند زهراء (علیها السلام) در محراب عبادت است و آثار گرسنگی و ضعف در چهره ملکوتی آن بانوی بزرگوار بچشم میخورد.

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مشاهده این حال، ناراحت شدند در همین حال بود که جبرئیل امین وحی الهی نازل شد و هدیه برای پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورد و گفت: خداوند این موهبت را درباره اهل بیت (علیهم السلام)، گوارا نماید، سپس سوره «هل اتی» را بر آنحضرت قرائت نمود.

پس از آنکه این حدیث از پیشوایان دین بطور متواتر رسیده است و هیچگونه جای شبهه، در صحت آن نیست دیگر نیازی ندارد که ما، تزییع وقت کنیم و

بخواهیم، حالات رجالی که این حدیث را از ابن عباس قناده ابی، صلاح عطاء، و... نقل کرده اند، بررسی نمائیم یا اینک- یا اینکه نام بزرگان حدیث و ارباب تفسیر که در کتابهای خویش آورده ایم یادآور شویم، تنها قسمتی از نکات ادبی و اسراری که این آیات؛ در بردارند و در نتیجه شناسای مقام ارجمند این خاندان عزیز است، متعرض میشویم:

از نظر علماء معانی بیان و ادبیات اتقاقی است که وقتی لفظ «جمع بالف ولام، آورده شود؛ دلالت بر عموم دارد در این آیه الابرار» جمع «بر» یا جمع «بار» (1) است؛ «الف ولام» آن هم برای تعریف است؛ بنابراین استغراق یعنی فراگرفتن همه افراد بدون استثناء از آن استفاده میشود

با اینکه منظور از «ابرار علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام)

ص: 115

1- بر صفت مشبه و بار اسم فاعل است و هر دو بمعنی شخص فیک است با مختصر تفاوتی که از نظر ادبی دارند.

است چرا بصورت استغراق آورده شده است؟

باین منظور بصورت استغراق آورده شده که فهمیده شود این گوهرهای رخشان و چهره های درخشان نمونه ابرار و کاملترین آنان میباشند، اینان گوی فضیلت و برتری را از جمیع خوبان ربوده اند. باین لفظ ادا شده نامعلوم گردد که آنان برگزیده کلیه مردمان خودساخته و ممتاز جهان بشریت هستند.

راستی با این بیانی که قرآن درباره آنان فرموده دیگر کدام زبانی است که بتواند از این خاندان؛ تجلیل کند و کدام بشری است که بتواند در خور مقام و منزلت آنان سخنی بگوید؟

همه تعریفها و توصیفها در برابر تجلیلی که خداوند از آنان میکند؛ ناچیز است.

و اینک بیان آیات شریفه

ان الابرار در آنروزیکه تشنگی همه را از پا در آورده است؛ خوبان از بندگان خدا همانند امیر المؤمنین

ص: 116

وصدیره طاهره و حسنین شربتی مینوشند بسیار گوارا که با آب چشمهای بنام کافور ممزوج شده که صفاورنگ و بوی آن (1) بسیار لذت بخش و روح افزا است. آری این همان چشمه ای است که بندگان صالح الهی از آن مینوشند و در هر مکانی که باشند بدون زحمت و مؤنه راهی بدان چشمه پیدا میکنند . و از آن آب گوارای شیرین استفاده میکنند !

آن بندگان شایسته همانا علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) و کسانی که راه آنان را پیموده اند میباشند یعنی آنکسانی که خداوند اوصاف آنان را در قرآن این چنین بیان میکند :

آن بندگان صالح در روی زمین در نهایت تواضع و فروتنی راه میروند هنگامی که مردم نادان ؛ بانان برخورد کنند ، و سخنی ناهنجار بانان گفته شود، جز سلام جواب دیگری نمیدهند

ص: 117

1- کافور نام چشمه ایست در بهشت

شب هنگام تاصبح یا در حال سجده یا در حاله، قیام بعبادت اشتغال میورزند (1)

و نیز صفات کمال دیگری که درباره آیات دیگر بیان شده است

سپس خداوند بدنباله این آیات علت ارزانی شدن این کرامت بآن چهره های ملکوتی را بیان میکند

یوفون بالنذر اول آنکه، در مقام عمل بنذری که نموده اند و فادار هستند .

ذکر این وصف، اهمیت آنان را نسبت بواجبات و اوامر الهی، بیان میکند یعنی استفاده میشود که وقتی مردمی بآنچه برخویشتن واجب کرده اند، اهمیت دهند و عمل کنند؛ بطور مسلم در مقام انجام و اجبات و دستورات الهی، کوشاترند و اهتمام بیشتری میورزند

و این شهادتی است که آفریدگار جهان درباره

ص: 118

1- الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا اسْلَمَا، وَالَّذِينَ يُبَيِّتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا.

ایشان می‌دهد و کدام زبانی گویاتر و راستگوتر از بیان الهی یافت میشود .

آفرین بر آن مردمی که بیان راستین خداونا ، مقام ارجمند آنان را بستاید !.

قرآن مجید در تجلیل از این خاندان؛ تنها به ذکر اهتمام بواجبات اکتفا ننموده ؛ بلکه با جمالاتی ، فاصله ای که این بزرگواران با مرز گناه و معصیت دارند چنین متذکر شده است

« وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ بُرَّةٌ مُسْتَطِيرًا » از این جمالات استفاده میشود که چون دل‌های نورانی این بندگان صالح لبریز از خوف و خشیت از روز قیامت است گویا هر آن و در همه حالات در پیشگاه الهی حضور دارند و امر ونهی خداوند نصب العین آنها است .

و این مقام تنها اختصاص به بندگان معصوم و دامن‌های پاک و نیالوده دارد.

کسی که با تأمل در این کتاب پر اسرار آسمانی

تدبر کند و کم و بیش بر موز بلاغت این نسخه الهی آشنا باشد پی میبرد که تا کجا این چند آیه ، مقام شامخ خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را ستوده است و تا چه اندازه عنایت خاصه الهی شامل حال آنان گردیده است

این چند فرازی که از صفات خجسته و صفات برجسته ایشان ، بزبان قرآن بیان شده است ، راستی اعجاب آمیز و شگفت آور است.

در جمله نخستین فرماید: وفای بنذر میکنند سپس: فرماید از روز شرر بارورعب انگیز، قیامت ترسنا! کند که این بیان دوم از جمله اول اهمیتش بیشتر است ، زیرا حکایت از ایمان راسخ و راستین آنان میکند.

چگونه دیگران را بر خود مقدم میدارند

در مرتبه سوم مقامی بزرگتر برایشان ثابت مینماید « وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا... ».

با اینکه خود، نیاز شدید دارند طعام خویش را به فقیر و یم و اسیر میدهند؛ یعنی در اثر سه روز روزه گرفتن ،

ص: 120

گرسنگی طاقت زائی بر آنان چیره شده ولی در عین حال دیگران را بر خویشان مقدم میدارند و نان خود را در راه خدا میدهند.

نظیر این آیه دیگری در قرآن نیز هست مانند و آتی المال علی حبه با اینکه مال محبوب او است میبخشد.

(لَنْ تَأْكُلُوا الْبَرِحَتِي تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ بِمَقَامٍ) نیکو نمیرسید مگر آنکه آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید.

(وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) با نیاز شدیدی که خود، دارند دیگران را بر خویشان مقدم میدارند

و چه شده که این صفت را از صفات قبلی با اهمیت تر میدانیم؟ زیرا چنین عمل شایسته است که حکایت از کمال نفس ایشان میکند و نشان میدهد که تا آخرین مرحله نیکی و تکامل اخلاقی رسیده اند بطوری که

ص: 121

حاضرند ، خویشان را فراموش کنند و با يك عمل جوانمردانه ، بمقام ایثار نائل آیند تا سایه ای از مهر و شفقت و انسان دوستی را بر سر بی نوا و یتیم و اسیر بیاندازند.

شگفت اینجا است که ایثار و از خودگذشتگی بعنوان يك وظیفه لازم و واجب نبوده است و اگر بر فرض ترک میکردند کاری برخلاف انجام نمیشد.

اما از آنجا که میخواستند؛ نمونه بارز مهربانی و شفقت باشند و عطوفت و انسانیت را در عالیتین شکل بجهانیان جلوه گر سازند سختی گرسنگی را بر خود هموار

نمودند و دیگران را بر خویشان مقدم داشتند.

و این خود از بزرگترین صفاتی است که مقربین درگاه الهی دارا هستند

ص: 122

اخلاص در عمل

در پایان فضیلت دیگری برای آنان نام برده شده و همین فضیلت است که بزرگترین گواه بر اخلاص و ایمان راسخ ایشان شمرده میشود و خداوند از زبان حال و ضمیر جانشان چنین بیان میکند

« أَنْمَا نُطْعِمُكُمْ لِرِجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا »

(طعامی که ما میدهیم تنها بمنظور خوشنودی خداوند است و نه پاداش از شما خواستاریم و نه میخواهیم سپاسگزار ما باشید

« أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا »

ترس ما از خدا از آنروز ترسناک و وحشتزای

قیامت است که قیافه هولناك و رعب انگیز آنروز همه را مرعوب میسازد (1).

بعد از آنکه خداوند در این جمله از هول و وحشت روز قیامت یاد میکند، بشارتهای سرور انگیز و نشاط آوری میدهد که در آنروز رعب آور و ترسناک، این چهره های آسمانی و نمونه های روحانی از هرگونه گزندی ایمن میباشند و این باز خود عنایت مخصوصی است که خداوند در تجلیل از مقام آنان، نشان میدهد.

شگفت اینکه بشارتها در جملات متعدد و بتعبیر های مختلف بیان شده است که هر کدام از دیگری اهمیتش بیشتر است اول: فرماید

فوقاهم الله شر ذلك اليوم خداوند ساحت مقدس آنان را از شر آن روز هول، انگیز نگاه میدارد

ولقاهم نصره و سروراً در چهره آنان آثار نشاط

ص: 124

1- یا از بس آنروز هولناك و وحشت آور است ، همه قیافه های مردم عبوس و در هم و گرفته است.

آشکار و دل‌های ایشان مسرور و خوشحال است؛ یعنی آنروزی که قیافه‌ها گرفته و همه ناراحتند، سیمای درخشان این نمونه‌های فضیلت برافروخته و بشاش است. بعد بشارت بزرگتری داده میشود و جزاهم بما صبروا جنة و حريراً در اثر تحمل آن گرسنگی که بخاطر خوشنودی خداوند نمودند و دیگران را بر خود مقدم داشتند ، خداوند پاداش آنان را بهشت جاودان قرار داده است .

سپس حالاتی که ، اینها در بهشت برین دارند؛ چنین بیان شده

« مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ » در آن جایگاه قدسی بر تختهای سلطنتی تکیه زده اند . « لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا »

آری در آن جایگاه امن و راحت در کمال کیف و لذت و در نهایت رفاه و آسایش؛ باحالتی خوش و ، سرورانگیز بسر میبرند ؛ بطوریکه نه سرما آنها را اذیت میکند و نه از گرمی خورشید در آزارند

بعضی هم از جمله فوق چنین استفاده کرده اند

ص: 125

که بهشت چنان نورانی و روشن است که نیازی بنور خورشید و ماه ندارند (بنابر اینکه مراد از زمهریر ماه باشد).

« وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ عَلَيْهِمْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلاً » درختان بلند و سر بفلک کشیده بر سر آنان سایه می افکند و با شاخه های سرافکننده از میوه های شیرین و گوارای

خود، در پیشگاه آنان تقدیم میدارد.

« وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضَّةٍ وَاكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ ، قَدَّرُوهَا تَقْدِيرٍ أَوْ يَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا »

جامه‌ایی نقره فام که در لطافت و شفافی همچون بلور درخشندگی دارد بگرد آنها دور میزند و آن جامه‌های بلورین باندازه دلخواهشان لبریز از باده های پاک بهشتی است که با آب خوشگوار چشمه سلسبیل که طعمی مانند زنجبیل دارد ممزوج شده است.

و شاهدانی زینادر کمال برازندگی - که در صفا و طراوت و درخشندگی همچون دانه های بهم پیوسته مروارید، هستند آن جامها را بدستهای لطیف خویش

گرفته و پروانه وار ، گرد شمع وجود آنان میچرخند.

« وَاِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا » اگر کسی رادر آنجایگاه نظرافتد میبیند چه نعمتهای فراوان، و ملاحظه میکند که قلمرو حکومت بهشتیان تابی انتها جلو رفته است.

« عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ اسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعًا اَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ »

بر اندام زیبای آنان لباسهائی است از دیبای سبز رنگ لطیف و دیبای ضخیم که نوعی دیگر بافته شده است و در آن دستهای ظریفشان حلقه هائی است از نقره که بر زیبایی اندام آنان میافزاید.

« وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا »

بالا تر از همه آن نعمتها ، آنکه پروردگار ایشان از شرابهائی بهشتی که در کمال پاکی و طهارت است بانان عنایت میکند و آن شراب همچون باده های دنیا نیست که عقل و جان و وجدان و غیرت شخص را دستخوش

هلاکت و بدبختی قرار دهد و جز پلیدی و بیخبری و بهیمیت ثمری نداشته باشد.

آن باده پاک ملکوتی آنچنان است که هنگامی که بهشتیان از آن مینوشند جسم و جان آنان را معطر و خوشبو میسازد و بعد از آن دیگر اثری از رزائل اخلاقی نمیماند و يك صفای معنوی و غیر قابل وصف جان آنان را فرا میگیرد

« اِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا » در پایان خداوند بعد از آنکه این موهبتهای بزرگ و مقامات عالی را برای این پاکان و بزرگواران بیان میدارد فرماید: این نعمتها و مواهب و منزلت عالی را بشما بعنوان اجر و پاداش اعمال شایسته و کردار ارزنده شما، عنایت میکنیم و کوشش و سعی شما مورد سپاس و تشکر است.

در پایان نکته ایست که باید خاطر نشان ساخته و آن، اینکه این سوره همچنانکه نوید بهشت و مقامات

معنوی به ابرار و شایستگان الهی، می‌دهد. دشمنان ظالم و کفر پیشه آنان را از عذاب دردناک و شکنجه های اخروی بیمناک می‌سازد و اگر با نظری دقیق و با تأمل کامل این آیات بررسی شود معلوم می‌گردد که چگونه آیات این سوره واقعیت و حقیقت امر را درباره این دو دسته بیان کرده است.

مردمی باین نکات دقیق و لطائف قرآنی، پی می‌برند که در دریای ژرفنای این کتاب آسمانی؛ غوطه ورنند و در مقامند که اسرار شگفت انگیز آن را بدست آورند و با دیده، تیز حکمت‌های پراج و ارزنده این نسخه بزرگ را دریابند.

آری آنان جمعیتی هستند که وقتی در پیشگاه این کتاب بزرگ واقع میشوند، آنرا قرائت میکنند یا آن آیات شریفه را می‌شنوند، تنها گوش سر آنها نیست که آن صدای روح نواز آسمانی را می‌شنود بلکه جان و روح آنان است که بی اختیار تسلیم آن معانی لطیف ملکوتی

میگردد و در اثر ایجاد يك خوف و خشیت ، اندامشان متزلزل و لرزان میشود و همان هنگام است که با عشقی هر چه بیشتر آماده امتثال امر و نهی الهی میگردند امید است خدای بزرگ بر ما منت گذارد و

جرقه ای در مغز ما راه دهد و بایک توجهی خاص ما را جزء آن گروه شایسته خویش قرار دهد.

ص: 130

فصل دوم : در روایات

اشاره

در این فصل دوازده حدیث آمده

ص: 131

فاطمه علیها السلام در پیشگاه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

اشاره

در این فصل روایات و اخباریکه از پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در شخصیت حضرت زهراء (علیها السلام) بانوی بزرگ اسلام رسیده یادآور میشویم.

اگر بخواهیم تمام اخباری که در بزرگداشت این گوهر تابناک و نمونه بارز فضیلت رسیده، نقل کنیم مسلم، از حوصله این رساله کوتاه بیرون است اماتنها بعنوان نمونه دوازده حدیث از آنها را خاطر نشان میسازیم

ص: 133

پیغمبر فرموده: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ .

بهترین زنان بهشت چهارزن هستند؛ خدیجه

دختر خویلد فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، آسیه دختر مزاحم (زن فرعون) مریم دختر عمران.

عده زیادی از ارباب حدیث اهل سنت و کسانیکه حافظ روایات، هستند حدیث فوق را نقل کرده اند که مجال نام بردن همه آنان نیست، تنها بعنوان نمونه نام چند نفر از ایشان را ذیلا یادآور می‌شویم

احمد حنبل (1)؛ ابی داود؛ قاسم بن محمد و...

ص: 134

1- احمد حنبل در کتاب مسند خویش جزء اول ص 293 از ابن عباس روایت کرده است؛ ابی داود در کتاب استیعاب شرح حال حضرت خدیجه (علیها السلام) و قاسم بن محمد در کتاب استیعاب شرح حال حضرت زهراء علیها السلام نقل کرده اند

حدیث دوم

وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): وَ خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اَزْبَعُ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ اَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم)

این حدیث را باین تعبیر و خیر نساء العالمین بهترین زنان جهانیان جمعی زیاد از محدثین معتبر؛ اهل سنت؛ از طریق انس و ابی هریره نقل نموده اند که از جمله آنها ابی داود و عبدالوارث بن سفیان است. (1)

حدیث سوم

باز از پیغمبر رسیده حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ اَسِيَّةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ .

ص: 135

1- ابو داود این خبر را مستند بانس؛ نقل کرده؛ چنانچه در استیعاب در حالات حضرت خدیجه و عبدالوارث مستند بابو هریره نقل کرده استیعاب حالات خدیجه وزهراء (علیها السلام)

باز در این بیان؛ همان چهار زن بعنوان نمونه برجسته بانوان جهان بشریت؛ اعلام شده است

و این حدیث را باین عبارت جمعی زیاد از بزرگان حدیث اهل سنت؛ متعرض شده اند؛ مانند ترمذی (1) ابوداود و شعبی (2)

این سه روایت و نظائر اینها بطور صریح دلالت دارند که این چهار زن پاکدامن و با فضیلت از بهترین و با ارزشترین زنان جهان انسانیت شمرده میشوند ولی دیگر استفاده نمیشود که در میان آنان کدام يك از دیگری افضل و برتر است.

ولی طبق صریح روایات متواتره و اخبار زیادی

ص: 136

1- چنانچه در اربعین بنهانی ص 220 از انس نقل شده؛ سراج نیز از همان شخص روایت کرده چنانچه در کتاب استیعاب شرح حال زهراء (علیها السلام) آمده است).

2- در کتاب استیعاب حالات خدیجه (علیها السلام) و در همان کتاب (شرح حال زهراء (علیها السلام) شعبی از جابر نقل میکند

از طریق خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام)؛ فاطمه دختر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آنان فضیلت بیشتری دارد و این روایات آنچنان صراحت و وضوح دارد که هیچگونه قابل تأویل و توجیه نیستند.

و اگر آن اخبار و روایات هم نبود؛ در فضیلت و برتری این بانوی بزرگ همین بس که او پاره تن و بضعه رسول خدا که بزرگ انبیاء و پیغمبران است و همچنانکه در تمام عالم همتایی برای پیغمبر خاتم پیدا نمیشود پاره تن و بضعه او هم همتا و همانندی در میان زنان عالم ندارد.

و در این نظر که فاطمه (علیها السلام) بهترین و ارزنده ترین زنان عالمیان است عده زیادی از بزرگان اهل سنت با ما هم عقیده هستند و بسیاری از محققین آنان باین مطلب تصریح کرده اند و اتفاقاً جمعی از دانشمندان متتبع نظریه های ایشان را نقل نموده اند؛ مثلاً بنهانی دانشمند معاصر اهل سنت گوید

ص: 137

جمعی زیاد از محققین از علماء بر افضلیت و برتری فاطمه (علیها السلام) بر زنان عالم حتی مریم مادر (عیسی تصریح کرده اند که از جمله ایشان؛ سبکی، جلال الدین سیوطی زرکشی مقریزی میباشند.

هنگامی که از «سبکی در این باب سؤال میکنند، میگوید آنچه ما انتخاب میکنیم؛ و ایمان بآن داریم اینکه فاطمه (علیها السلام) دختر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) افضل است یا هنگامی از ابن ابی داود در این باب میپرسند میگوید؛ پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده: «فاطمة بضعة مني، فاطمه پاره تن من است و راستی عدلی و همطرازی برای فاطمه (علیها السلام) پاره تن رسول خدا پیدا نمیشود

مناوی این مطلب را از بسیاری از متقدمین و متأخرین نقل نموده است.

حدیث چهارم

حدیثی است که تنها «ابو داود از ابن عباس نقل میکند که پیامبر فرموده: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ

ص: 138

بِنْتُ عِمْرَانَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَحَدِيجَةَ وَآسِيَةَ».

این حدیث مانند احادیث گذشته دلالت دارد که چهار زن نامبرده برترین زنان جهان هستند ولی از طرف دیگر ظاهراً استفاده میشود که مریم از فاطمه (علیها السلام) فضیلتش بیشتر است

ولی ادله دیگر که هم عدد آنها بیشتر و سند آنها هم صحیحتر و هم دلالتشان واضحتر است، برخلاف مضمون این حدیث دلالت دارند و میفهمانند که زهراء از مریم افضل

و برتر است.

بنابراین ناچار هستیم که از این حدیث اعراض کنیم و آنرا کنار گذاریم

علاوه بر اینکه این حدیث از طریق شیعه نقل نشده است.

حدیث پنجم

حدیثی است که (1) بخاری و مسلم و ترمزی

ص: 139

1- بخاری و مسلم در کتابهایی که بنام صحیح دارند و صاحب جمع بین صحیحین» و «صاحب جمع بین صحاح ششگانه احمد حنبل در مسند؛ ابن عبدالبر در کتاب استیعاب شرح حال زهراء) محمد بن سعد در شرح حال زهراء از جزء 8 از کتاب طبقات نقل کرده اند.

احمد ابن عبدالبر، محمد بن سعد... از عایشه نقل کرده اند که در آنروزی که پیغمبر خدا در بستر مرض افتاده بود من باتفاق زنان دیگر آنحضرت در محضر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم که ناگاه فاطمه (علیها السلام) وارد حجره شد و شگفت این بود که قدمهائیکه بر میداشت و راه میرفت همچون راه رفتن پدر بود

چشم پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که بدختر عزیزش افتاد مسرور و خوشحال شد و فرمود؛ آفرین بردخترم! سپس نور دیده خویش را پهلوی خود نشانید و در گوش وی سخنی مخفیانه فرمود که از آن سخن زهراء (علیها السلام) گریه شدیدی نمود

وقتی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دختر خویش را محزون و گریان

دید باز سخنی پنهانی در گوش وی فرمود فاطمه (علیها السلام) خوشحال شد و لبخندی شیرین بر لبهای مبارکش نقش بست عایشه گوید من بسخن در آمدم و از فاطمه سر مطلب را پرسیدم فرمود: هرگز سر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خدا را فاش نمیکنم وقتی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رحلت نمود گفتم اکنون وقت آنست که قضیه آنروز را بیان کنی .

فرمود: آری اکنون میگویم؛ اما علت اینکه در سخن پنهانی اول بگریه در آمدم پدرم فرمود هر سال یکمرتبه جبرئیل بیادت من میآمد اما امسال دو مرتبه! آمد و این نیست مگر آنکه اجل من نزدیک شده است ، تقوای خدا داشته باش و بردباری کن که من برای تو بهترین آئینه عبرت هستم

بعد از شنیدن این خبر آنگریه شدید را نمودم وقتی پدرم نگرانی و ناراحتی مرادید باز بطور پنهانی بمن فرمود: «فاطمه» آیا دوست نداری که بزرگ زنان مؤمنین

باشی؟ یا بزرگ زنان امت اسلامی (1).

ابن حجر وعده زیادی از محدثین باین عبارت نقل کرده اند: «بزرگ زنان عالمیان (2).

بالاخره حدیث؛ صددرصد صحیح و صراحت در برتری و فضیلت این بانوی بزرگ دارد و بسیاری دیگر مانند ابن سعد در کتاب طبقات خویش از ام سلمه همین حدیث را باین تعبیر نقل کرده اند که از زهراء به (سيدة نساء اهل الجنة) (3) تعبیر شده است. (4).

حدیث ششم

حضرت زهراء (علیها السلام) را کسالتی پیدا شد پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به عیادت دختر عزیزش رفت فرمود دخترم در چه حالتی؟ جواب داد مریض هستم که دیگر تمایلی

ص: 142

1- الاترضین ان تكون سيدة نساء المؤمنین

2- سيدة نساء العالمین

3- بزرگ زنان اهل بهشت

4- ابویعلی نیز در شرح حال حضرت زهراء (علیها السلام) بااستناد ام سلمه و عده زیادی از محدثین نقل کرده اند.

بغذا ندارم فرمود دخترم دوست نداری که بزرگ زنان جهانیان باشی؟ پرسید پدرجان! مگر این مقام مخصوص مریم دختر عمران نیست؟ فرمود؛ او بزرگ زنان عصر خویش است و در این عصر بزرگ زنان عالم تو هستی آگاه باش بخدا قسم ترا با مردی تزویج نمودم که در دنیا و آخرت آقا و بزرگوار است (1).

این حدیث را جمعی از محافظین اخبار و کسانی که روایات را با سندهایش ضبط میکنند نقل کرده اند همچون ابن عبدالبر و دیگران

ص: 143

1- انَّ النَّبِيَّ عَادَهَا وَهِيَ مَرِيضَةٌ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدِينَ يَا بِنِيَّةَ قَالَتْ أَنِّي لَوْجَعَةٌ وَأَنَّهُ لِيَزِيدَنِي ؛ انى مالى طَعَامٍ أَكُلُهُ قَالَ يَا بِنِيَّةَ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنَّكَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ قَالَتْ يَا أَبَتِ فَايْنَ مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ ؟ قَالَ تِلْكَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ عَالِمِهَا وَأَنْتَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ عَالَمِكَ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ زَوَّجْتَكِ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ...

عن حذیفة، ان النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال له امارأیت العارض الذی عرض لی قبل ذالك

ابن حجر در کتاب صواعق نوشته که عده ای از علماء اهل سنت مانند، احمد ترمزی نسائی و ابن حیان از حذیفة نقل میکنند که شبی پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باو (حذیفة) فرمود آیا توجه داشتی آن حالتی که در این احظه بمن دست داد؟ فرشته ای تا امشب بزمین نیامده بود در این شب از خدای خویش اجازه گرفت و بزمین نازل شد و بر من سلام نمود و بشارت داد که حسن و حسین (علیهم السلام) دو سید و آقای جوانان بهشت هستند و فاطمه (علیها السلام) بزرگ زنان اهل بهشت است.

باز ابن حیان و دیگران از ابو هریره نقل میکنند که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود یکی از فرشتگان آسمان که هنوز زیارت من نیامده بود از خداوند اجازه گرفت و زیارتم

آمد و بشارت داد که «فاطمه (علیها السلام) بزرگ زنان است

از ابی هریره نیز نقل شده که پیغمبر فرمود « اِنَّ مَلَكًا مِّنَ السَّمَاءِ لَمْ يَكُنْ زَارِنِي فَاسْتَأْذَنَ رَبِّي فِي زِيَارَتِي فَبَشَّرَنِي اَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ اُمَّتِي ...» همان مضمون روایت قبل است

حدیث هشتم

عده ای از ارباب حدیث و حافظین اخبار مانند عبدالرحمن بن ابی نعیم (2) و ... از ابی سعید خدری نقل میکنند که پیغمبر فرمود

« فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ اَهْلِ الْجَنَّةِ ...»

حدیث نهم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا

ص: 145

1- چنانچه در کتاب «شرف المؤبد، در حالات زهرا (علیها السلام) آمده است.

2- چنانچه در کتاب استیعاب و اصابه و مانند اینها در شرح حالات (زهراء علیها السلام) آمده است.

آذآها ویریبی ، مارابها « (1) بخاری و مسلم از مسور نقل میکنند که گفت شنیدم پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بالای منبر میفرمود فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است آنچه موجب اذیت او شود موجب اذیت من هم هست ؛ و آنچه اورانا پسند آید مرا نیز ناپسند باشد.

«بنهانی» نیز از بخاری نقل میکند که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم): فرمود « فاطمه بَصْعَةٌ مِّنِّي يَغْضَبُنِي مَا يَغْضَبُهَا ».

فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است آنچه موجب خشم و غضب او باشد موجب خشم و غضب من است (2).

در کتاب جامع الصغیر باین عبارت نقل شده، « فَاطِمَةٌ بَصْعَةٌ مِّنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَسْطُهَا مَا يَسْطُهَا ؛

(فاطمه پاره تن من است گرفتگی و دلتنگی او

ص: 146

1- بخاری و مسلم در کتاب صحیح نقل کرده اند و در کتاب «اصابه» و غیر آن هم آمده است.

2- در روایت دیگر باین عباره آمده است: فَمِنْ اغْضَبُهَا اغْضَبُنِي.

موجب دلگرفتگی من و سرور اوسرور و نشاط من است)

ابن قتیبہ در اوائل کتاب الامامة والسیاسة تصریح میکند که بانوی بزرگ اسلام فاطمه (علیها السلام) بعمر و ابوبکر فرمود: شمارا بخدا سوگند میدهم آیا از رسول خدا نشنیدید که میفرمود: «رَضًا فَاطِمَةَ مِنْ رَضَائِیْ وَ سَخِطًا فَاطِمَةَ مِنْ سَخِطِیْ فَمَنْ أَحَبَّ ابْنَتِیْ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَحَبَّنِیْ وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِیْ وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِیْ (1)»

عمر و ابابکر، گفتند چرا ما از پیغمبر خدا این بیانات را شنیدیم!

ص: 147

1- کسیکه فاطمه (علیها السلام) از دست او خشنود باشد من هم از او خشنود هستم و آنکس که زهرا از او خشنود نباشد، من هم از او خشنود نیستم کسیکه دوستدار او باشد مرا دوست داشته است کسیکه موجبات خشنودی او را فراهم کند مرا خشنود نموده است و کسیکه او را بسخط درآورد مرا ناراحت کرده است.

این حدیث از احادیث متواتره است که از پیشوایان اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده است و اگر برفرض روایات دیگر هم نبود همین يك روایت در فضیلت و عظمت فاطمه بر تمام زنان عالم کافی بود

و آیا کسی در میان مسلمانان پیدا میشود که دارای این مقام و منزلت باشد؟ و رسول خدا درباره وی چنین جملات را فرموده باشد

ضمناً مقام عصمت این بانوی بزرگوار از این جملات استفاده میگردد؛ زیرا استفاده میشود که هرگز غضب و سخط و دلگیری و خوشحالی و شکفتگی آنحضرت بی مورد نیست چنانچه پیغمبر خدا این چنین است.

پس همانطور که این حالات مختلف برای شخص پیامبر الهی از روی هوی و هوس و حالات نفسانی پیدا نمیشود و هر چه هست برای خدا است.

فاطمه (علیها السلام) نیز این چنین است چون فرمود اگر

ص: 148

فاطمه (علیها السلام) غضب کند مثل غضب پیغمبر است اگر خشنود شود همچنان است که پیغمبر خشنود شده باشد.

و مقام عصمت و بی گناهی که برای پیغمبر بطور مسلم ثابت است غیر از این نیست.

حدیث دهم

(ابن ابی عاصم) (1) از علی بن ابیطالب (علیه السلام) نقل میکند که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه (علیها السلام) فرمود: « انَّ اللّٰهَ يَغْضَبُ لَغَضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ » هنگامی که تو غضب میکنی و از چیزی ناراحت میگردی خداوند نیز غضبناک میگردد و وقتی از مطلبی، خشنود باشی خداوند نیز خشنود. میگردد طبرانی (2) و دیگران نیز باسناد حسن این خبر را نقل کردهاند و این حدیث از نظر دلالت بر عصمت زهرا (علیها السلام) مانند حدیث نهم است

ص: 149

1- چنانچه در کتاب اصبا به شرح حال زهرا (علیها السلام) گفته است.

2- کتاب شرف المؤبد و مانند آن در شرح حال فاطمه (علیها السلام)

جمعی از بزرگان و سرشناسان محدثین که از جمله آنان احمد حنبل است از ابی هریره (1) نقل کرده اند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نگاهی به علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام نمود و فرمود: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ»

من با کسی که باشما محاربه و سر جنگ داشته باشد؛ سر جنگ دارم و کسی که باشما روش مسالمته آمیز داشته باشد من نیز باوی چنین هستم.

ترمذی (2) از طریق زید بن ارقم همین حدیث را با مختصر تغییری در کلمات نقل میکند

این حدیث نیز از نظر اثبات مقام عصمت مثل حدیث سابق است با تفاوت اینکه اثبات میکند کسی که با این بزرگواران جنگ کند کافر است.

ص: 150

1- کتاب مسند احمد حنبل جزء دوم ص 442

2- ترمذی باین عبارت نقل کرده است علی و فاطمه والحسن والحسین (علیه السلام) انا حرب امن حاربههم و سلم لمن سالمهم... کتاب اصابه

جمعی زیاد از محدثین (1) از عبدالرحمن ارزق نقل میکنند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود روزی در بستر خویش خوابیده بودم که رسولخدا بر ما وارد شدند در همین هنگام فرزندم حسین (علیه السلام) اظهار تشنگی کرد و آب طلب نمود پیغمبر خدا گوسفندی که از مدتها پیش شیرش خشک شده بود دو شیدند و حسین را سیراب نمودند فرزند دیگرم حسن (علیه السلام) پیش جد بزرگوار خویش آمد آنحضرت حسن را بکناری نشانید فاطمه (علیها السلام) که این منظره را مشاهده میکرد پرسید پدرجان مگر برادرش حسین پیش شما محبوبتر است که برای او شیر تهیه کردید؟ پیغمبر جواب داد حسین پیش از این اظهار

ص: 151

1- احمد حنبل در کتاب «مسند جزء اول ص 101 نقل مینماید.

تشنگی کردو من اورا کامیاب ساختم سپس این جمله را فرمود

« أَنِّي وَإِيَّاكَ وَهَدَّيْنِ وَهَذَا الرَّاقِدُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ »

فاطمه جان من و تو و حسنین و علی (علیه السلام) که خوابیده است در روز قیامت در محل مخصوص اجتماع داریم: درود فراوان بروان پاک این بزرگ بانوی اسلام که تا این پایه از مقام و منزلت نائل آمده است خواه ناخواه همه پیشینیان و آیندگان در برابر این مقام رفیع و منزلت والا، باید سر تعظیم فرود آورند آری این فضل خداوندی است که بهر کس خواست عنایت میکند خداوند صاحب فضیلت بزرگ است

« ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ »

این رساله کوچک گنجایش آنرا نداشت که بیش از این روایات و اخباری که در عظمت و بزرگداشت اهلیت رسیده نقل کنیم ولی بطور مفصل در کتاب

ص: 152

سبیل المؤمنین بیان داشته ایم.

در پایان از عایشه در خصوص فضیلت و شخصیت فاطمه عزیز (علیها السلام)؛ بیان نقل میکنیم

طبرانی از عایشه همسر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حکایت میکند که وی میگفت؛

« مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَيْبَاهَا » یعنی ؛ بعد از پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) احدی را با فضیلت تر از فاطمه زهراء (علیها السلام) ندیدم (1).

ابن عبدالبر نیز از ابن ابی عمیر نقل میکند که برعایشه وارد شدم و از او پرسیدم؛ محبوبترین مردم در نزد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کسی بوده؟ جواب داد فاطمه است! پرسیدم در بین مردان کی محبوبتر است؟ فرمود همسرش علی (علیه السلام) (2).

ص: 153

1- کتاب معجم الاوسط. ابن حجر در کتاب اصابه و بنهانی در آخر ص 58 از کتاب شرف المؤبد از صحیح بخاری و مسلم نیز نقل میکند.

2- کتاب استیعاب شرح حال زهرا (علیها السلام)

بریده (1) نیز گوید: محبوبترین مردم نزد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از زنان فاطمه (علیها السلام) و از مردان علی «ع» است.

باز عایشه گوید (2) ندیدم احدی را که صراحت لهجه او مانند فاطمه باشد مگر فرزندان فاطمه

پایان سیزدهم ماه رجب

ترجمه: بقلم حر

ص: 154

1- کتاب استیعاب شرح حال زهرا (علیها السلام)

2- همان کتاب

مقدمه ... 3

فصل اول در آیات

بخش اول آیه مباحله

بخش آیات ... 17

سه فضیلت بزرگ ... 23

چند نکته ادبی ... 24

امتیازی برای علی (علیه السلام) ... 27

اعتراف راضی ... 30

بخش دوم آیه تطهیر

آیه تطهیر ... 35

سرگذشت کساء ... 37

ص: 155

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بگزارف سخن نمیگویا ... 41

بیوگرافی عکرمه ... 44

بیوگرافی مقاتل ... 50

اکنون اشتباه دیگر ... 60

سخنی شگفت از فخر رازی ... 63

اکنون یادآوری دو نکته ... 68

بخش سوم آیه مودت

آیه مودت ... 69

این امتیاز برای چیست ... 79

شعلههای سوزان حسد ... 85

بلائی بزرگ و خانمان سوز ... 85

خلاصه از گفتار مخالفین ... 87

اشتباهی بزرگ ... 90

دو اعتراض بی مورد ... 93

شعاع علم الهی همه چیز را فرامیگیرد ... 101

ص: 156

بخش چهارم آیات ابرار

آیات ابرار... 110

اینک بیان آیات شریفه... 116

چگونه دیگران را بر خود مقدم میدارند... 120

اخلاص در عمل... 123

فصل دوم در روایات... 131

فاطمه علیها سلام در پیشگاه پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)... 133

12 حدیث از ص 134 تا 151

پایان کتاب... 154

فهرست... 155

ص: 157

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

